

مکتب، آثار و آرای فقهی فیض کاشانی

دکتر سید ابوالقاسم نقیبی

چکیده

محمد بن مرتضی ملقب به محسن و متخلص به فیض از حدیث‌شناسان و فقیهان امامیه در قرن یازدهم است. او با فراگیری حدیث و فقه از محضر محدثان و فقیهان بزرگی همچون سید هاشم بحرانی (م ۱۰۲۸)، شیخ بهایی (م ۱۰۳۰)، ملاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹)، مولی صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱) و محمد بن حسن بن زین‌الدین عاملی (م ۱۰۳۰) به قله‌های رفیع فقه دست یافت و با تکیه بر کتاب و سنت و رد استحسانات عقلی، اجماع، شهرت فتوایی و اجتهاد به رأی و نفی ضرورت اصول فقه، مکتب اخباری را اختیار نمود. وی با آموختن حکمت متعالیه از حکیم ملاصدرای شیرازی که فهم خاصی از کتاب و سنت را به دست می‌دهد اخباری‌گری متفاوت از اخباریان ظاهرگرا ارائه نمود و با بهره‌گیری از معارف باطنی با روش تأویل‌گرایی خاص خود احادیث را در کتاب گران‌سنگ حدیثی *الوافی* شرح نمود و با رویکردی عارفانه اسرار درونی احکام و رازهای باطنی آداب شرعی را نمایاند. وی آموزه‌های معنوی و اخلاقی را با مباحث فقهی درآمیخت و با طرحی نو در سامان‌دهی مباحث فقهی، فقه‌نگاری خود را از متون فقهی پیشینیان از خود، متمایز ساخت و آثار فقهی با ارزشی را به میراث گذاشت. علاوه بر متون فقهی عربی برخی نگاشته‌های فقهی خود را به صورت موجز و گویا به زبان فارسی با رویکردی کاربردی به منظور استفاده‌ی عامه‌ی مردم به نگارش درآورد. فیض با اختیار روش فقه‌پژوهی متخذ از اخبار و روایات در بعضی از موضوعات، نظریات متفاوتی از آرای مشهور ارائه نمود و امکان نواندیشی در مکتب اخباری را به اثبات رسانید.

کلیدواژه‌ها

فیض، اخباری‌گری، اجتهاد، مکتب فقهی، فقه‌پژوهی، آثار فقهی، آرای فقهی.



مقدمه

دانش فقه در عصر غیبت با تلاش خالصانه‌ی فقیهان سترگی چون ابن ابی عقیل عمّانی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول، شهید ثانی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری و ده‌ها تن از فقیهان امامیه سیر تکاملی خود را طی نموده و در این سیر دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. این مکتب فقهی در قرن یازدهم شاهد ظهور فقهی نواندیش و محدثی روشن‌بین است که با توجه عمیق و گسترده به کتاب و سنت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) و روی‌گردانی از به کار گرفتن استحسانات عقلی، اجماع، شهرت فتوایی و اجتهاد به رأی، اخبارگری معتدل را در فقه امامیه استحکام بخشید. وی ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) است که با جمع‌آوری اخبار در کتاب گرانسنگ *واقی* و بهره‌گیری از روش خاص فقهی خویش به تدوین و تألیف کتب فقهی استدلالی به زبان عربی و نگارش فقه کاربردی به فارسی همت گمارد.

فراگیری حدیث و فقه از حدیث‌شناس و فقیه اخباری امامیه سید ماجد بن هاشم بحرانی (م ۱۰۲۸) شاگله‌ی شخصیت فقهی او را پی‌ریزی نمود و وی را در زمره‌ی راویان حدیث و جانب‌داران مکتب اخباری قرار داد. فراگیری حکمت و عرفان الهی از محضر حکیم صدرالمتألهین (م ۱۰۵۰) همراه با سلوک عملی و ریاضت شرعی، موجب ورود او در جرگه‌ی عالمان علوم باطنی گردید.

همچنین او از محضر عالمانی چون شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی (م ۱۰۳۰)، ملاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹)، ملاصالح مازندرانی و شیخ محمد عاملی فرزند صاحب معالم (م ۱۰۳۰) علوم نقلی را فرا گرفت یا از آنها اجازه‌ی نقل حدیث دریافت نمود.

۱. تعریف و جایگاه فقه در علوم اسلامی از منظر فیض کاشانی

فیض در کتاب *الحقایق فی محاسن الاخلاق* علم را به علم دنیا و علم آخرت تقسیم می‌نماید. علم دنیا، علمی است که در زمینه‌ی مصلحت‌های دنیوی بحث می‌نماید مانند علم طب. وی علم آخرت را به دو قسم تقسیم می‌نماید؛ نخست علمی





که مقصود لذاته است، علم به حق تعالی، وحی، نبوت، امامت و معاد از این مقوله به شمار می‌آیند و قسم دوم از علم آخرت علمی است که مقصود از آن، عمل است که آدمی باید به آن پای‌بند باشد. فیض علمی را که مقصود از آن عمل است به دو قسم یعنی علم اخلاق و علم شرایع و احکام تقسیم می‌نماید. وی علم اخلاق را علم به احوال قلب از جهت خصلت‌های پسندیده و ناپسند می‌داند و در تعریف علم شرایع می‌نویسد:

علم شرایع عبارت است از علم به کیفیت عبادت‌های مشروعه از طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و دانستن اسرار آن‌ها و علم به حکم‌های مضبوطه از حلال و حرام در همه‌ی کسب‌ها و معامله‌ها مانند خرید و فروش و ربا و قرض و مضاربه و اجاره و شرکت و مزارعه و داد و ستد و رهن و ضمان و کفالت و وکالت و ودیعه و اقرار و صلح و انواع بخشش‌ها و کارهای خیر و نکاح و طلاق و تقسیم میراث و علم به حدود و تعزیرات و قصاص و دیات و تجهیز اموات و علم به آداب خوردن و پوشیدن و لباس و مسکن و سلام کردن و ضیافت و استعمال بوی خوش و طریق سخن گفتن و برادر گرفتن و معاشرت با مردم و سفر و رعایت حقوق و مانند آن.^۱

شاید بدین جهت است که او دو کتاب مهم فقهی خویش را به مفاتیح الشرائع و معتصم الشیعه فی احکام الشریعه نام‌گذاری نموده است. فیض در باب چهارم رساله‌ی فهرس العلوم، علوم شرعیه را بر ۷۴ قسم تقسیم نموده است و در زمینه‌ی تعریف علم فقه و پیدایش آن و روش قدما در فقه‌نگاری می‌نویسد:

علم الفقه و هو معرفه فروع الشریعه المستنبطه من الاصول، علم اصول الفقه و هو معرفه ما يستعان به علی استنباط الفروع من الاصول؛ علم الاجتهاد و هو معرفه کیفیه استنباط الفروع من الاصول و هذه الثلاثه من المبتدعات فی اصحابنا الامامیه فان قدمائنا كانوا لا یفتون الا بمتون الأحادیث.^۲

بنابراین علم شرایع به معنایی که فیض ارائه می‌دهد آن بخش از تعالیم اسلامی است که ناظر به عمل می‌باشد.

۲. کیفیت تفقه در دین

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فیض روشمندسازی فهم دینی است. وی رساله‌ی *حق المبین* و مقدمه‌ی *نخست الحقایق* و برخی از رساله‌های دیگر را با چنین دغدغه‌ای نگاشته است. وی در تعریف تفقه در دین می‌نویسد:

تفقه در دین عبارت است از تحصیل بصیرت در مسایل دینی اعم از علمی و عملی، ظاهری و باطنی، عبادات یا معاملات است اعم از این‌که شناختن آن‌ها یا عمل کردن به آن‌ها واجب باشد یا سنت یا از مقوله‌ی آه‌آب به‌شمار آید.

تفقه در دین مورد نظر فیض تنها با روش صحیح دین‌پژوهی میسر است. فیض در زمینه‌ی دریافت معارف دینی و سیر تاریخی آن می‌نویسد:

مردم علوم دینی را در زمان رسول اکرم (ص) از آنچه که بر آن حضرت وحی می‌شد أخذ می‌کردند ولی بعد از رحلت آن حضرت آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند. عده‌ای به اجماع باطل به تعیین امام از ناحیه‌ی مردم معتقد گشتند و در عقاید و احکام تابع متشابهات و محکّمات شدند و از آن‌جایی‌که راهی را برای فهم آیات در اختیار نداشتند به اجتهاد و رأی روی آوردند و از ظنون پیروی نمودند.

فیض معتقد است این گروه خود دو صنفند؛ صنفی مجتهد و صنفی مقلد. مجتهدان قواعد را ابداع نموده و در استنباط متشابهات از آن قواعد استعانت می‌جستند و فتوا می‌دادند و مقلدان به استنباط‌های مجتهدان که به یک واسطه یا چند واسطه به آن‌ها رسیده است اعتماد نموده و عمل می‌کردند.

در مقابل گروهی از مردم به تنصیص و تعیین امام (ع) از ناحیه‌ی خداوند معتقد شدند و در عقاید و احکام تابع محکّمات گشتند و به ظاهر وحی اتکا نمودند؛ این گروه اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) هستند. آن‌ها در زمان حضور در هر مسئله به امام رجوع می‌نمودند. اصحاب امیرالمؤمنین (ع) را می‌توان به دو صنف تقسیم نمود؛ صنفی بصیر (فقیه) و صنف دیگر مستبصر (متفقه)؛ بصیر کسی است که نهایت فهم و زیرکی و قوه‌ی حدسیه و زهد در دنیا و ورع در دین داشته باشد و کیفیت تفقه او عبارت است از تابعیت محکّمات قرآن و سنت نبوی و



محکّمات احادیث اهل بیت عصمت (ع) که با بهره‌گیری از عقل قویم و فهم مستقیم آن را ارائه می‌دهد، زیرا اگر عقل نمی‌بود شرع دانسته نمی‌شد و گویا عقل شرعی است داخلی چنان‌که شرع عقلی است خارجی، و همیشه هر یک دیگری را تأیید و تقویت می‌نمایند تا آن‌که هر دو متحد شوند چنان‌که بصیر (فقیه) بعد از متابعت شرع و عقل حکم مسئله را به صورت یقینی دریابد شکر خدای را به جای آورد و اگر حکم مسئله برای او مشتبه باشد علم آن را به خدا و رسول (ص) و ائمه‌ی هدی (ع) حواله داده و فتوا نمی‌دهد و به احتیاط عمل می‌کند و اصولاً شخص بصیر (فقیه) برای استنباط قواعد و اصول کلی چون حجیت خبر واحد و مانند آن‌که نه متفق علیه است، نه از امام معصوم (ع) مسموع می‌باشد و در نزد اهلش اصول فقه نامیده می‌شود را ابتکار نمی‌کند بلکه در هر مسئله به منطوق یا مفهوم روایتی که صریح و به آن بتوان مطمئن شد اعتماد می‌کند.

در احکام شرعی، ادنی مراتب یقین کافی است و هر خبری که به صحت آن اطمینان حاصل شود فقیه به آن عمل می‌کند و هر چه اطمینان به دست نیاید آن را به حال خود واگذار می‌نماید و روایت مغایر کتاب و سنت نبوی را وا می‌نهد. اخبار متعارضه را بر اساس احادیث وارد شده در باب حل تعارض جمع می‌کند و بدین‌جهت از خلاف و اختلاف و قول به رأی و جزاف‌رهایی می‌یابد. اجتهاد، رأی و اجماع را معتبر نشمرده و بدان اعتماد نمی‌کند و اجماع را تنها در عمل به نص مشهور در فرض تعارض بین روایات معتبر می‌داند؛ بنابراین اجماع در نزد وی تابع نص و مؤید آن خواهد بود نه آن‌که نص را از راه اجماع به دست آورد، زیرا در خبری از امام صادق (ع) در کیفیت جمع بین اخبار متعارض وارد شده است که فرموده‌اند: «اخذ کن به آنچه میان اصحاب مجمع علیه است، زیرا که شکی در مجمع علیه نیست».^۲

فیض کاشانی در این گفتار در حقیقت تلقی خویش از روش تفقه صحیح را ارائه می‌دهد. وی معتقد است صنف دیگر از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) که مستبصر (متفقه) به‌شمار می‌آیند مسایل شرعی را با یک یا چند واسطه از بصیر (فقیه) که خواص تلقی می‌شوند اخذ می‌نماید.



۳. آثار و تألیفات

ملاحسن فیض از جمله عالمان دینی است که آثار فراوانی از او به جای مانده است. او با بهره‌گیری از شاخه‌های مختلف علوم اسلامی و ذوق نگارش و جهد بلیغ خویش موفق به آفرینش ده‌ها اثر ارزشمند شده است. برخی آن را نزدیک به دویست اثر^۴، بعضی بیش از ۱۲۰ عدد دانسته^۵، برخی دیگر حدود یکصد اثر به‌شمار آورده^۶ و عده‌ای نیز ۱۴۴ اثر دانسته‌اند.^۷ فیض در فهرست نخست خود که به سال ۱۰۶۷ نگاشته به ۴۱ اثر خویش اشاره می‌نماید و در فهرست دوم که به سال ۱۰۸۹ نگاشته از ۱۱۵ اثر یاد می‌نماید. ولی در فهرست سوم خود که به سال ۱۰۹۰ تنظیم نموده عناوین یکصد کتاب و رساله را آورده است.^۸

تنوع عناوین برخی از آثار و تکرر اجزای بعضی از آن‌ها و همچنین عدم شناسایی مؤلفان برخی آثار و زمان تألیف آن‌ها و در نتیجه منسوب نمودن آن‌ها به فیض موجب گردیده تا شرح حال نویسان در تعداد آثار فیض اختلاف نمایند. دغدغهی آموزش علوم و معارف الهی و تبیین سنت نبوی (ص) و میراث ائمه (ع) برای خواص و عوام از علل مهم مبادرت فیض در آفرینش آثار به‌شمار می‌آید.

۴. آثار و تألیفات فقهی

حجم قابل توجهی از آثار فیض کاشانی در زمینه‌ی علم فقه است. آثار به جای مانده از فیض در زمینه‌ی دانش فقه برخی به صورت کتاب و بعضی دیگر به صورت رساله است که ویژگی‌های هر یک از این آثار به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱،۴. معتصم الشیعه فی احکام الشریعه

کتاب معتصم الشیعه فی احکام الشریعه از تألیفات مهم فقهی فیض است و مشتمل بر فقهی استدلالی یعنی اصول مسایل شرعی و امهات احکام فرعی و دلایل آن‌ها از کتاب و سنت است. فیض با توجه به میانی و روش استنباط خویش برای وصول به حکم شرعی از آیات قرآن کریم، احادیث و روایات معصومین (ع) بهره جسته است. وی در هر مسئله ضمن ارائه‌ی نظرات فقیهان امامیه به بررسی



علل اختلاف آن‌ها در آن مسئله مبادرت ورزیده است.

در این کتاب مباحث و مسائلی مربوط به طهاره و صلاه مطرح شده است. فیض این اثر فقهی را به سال ۱۰۲۹ به انجام رسانیده است. مؤلف در فهرست یکم خویش که به سال ۱۰۶۷ نوشته است در باره‌ی این کتاب می‌نویسد:

و منها کتاب معتصم الشیعه فی احکام الشریعه و هو مشتمل علی امهات المسائل الفقهیه الفرعیه مع دلائلها و مأخذها و الاختلافات الواقعه فیها بین الطائفه المحقّه و تبیان الحق منها ببسط و تفصیل و فصل بعض المعاملات عن بعض حتی صار اثنی عشر کتاباً، و قد تمّ منه کتاب الصلوه مع مقدمتها فی مجلد یقرب من اربعه عشر الف بیت و اربع مائه فی سنه تسع و عشرين بعد الالف، و فُقنا الله لاتمامه.^۱

وی در فهرست دوم خویش که به سال ۱۰۸۹ به رشته‌ی تحریر درآورده است، می‌نویسد:

و هی معتصم الشیعه فی احکام الشریعه یشتمل علی امهات المسائل الفقهیه مع دلائلها و الاختلافات الواقعه فیها بین الفرقة المحقّه و بیان الحق منها ببسط و تفصیل و قد تمّ منه کتاب الصلوه و مقدماتها و متعلقاتها فی اربعه عشر الف و نینف.

فیض همچنان‌که در فهرست دوم یادآور می‌شود از کتاب معتصم الشیعه تنها کتاب صلاه و مقدمات آن از طهارت و غیر آن را به انجام رسانده است ولی در زمینه‌ی علت عدم نگارش بقیه‌ی ابواب فقه کتاب معتصم الشیعه در مقدمه‌ی کتاب مفاتیح الشرائع می‌نویسد:

من ابتدا به تألیف کتابی مفصل در فقه به نام معتصم الشیعه فی احکام الشریعه مبادرت نمودم و پس از انجام جلد نخست آن در زمینه‌ی صلاه و مقدمات آن از طهارت و غیره به کار مهم‌تری که فراگیری علوم دین و اصول دین با بصیرت و یقین است اقدام نمودم و از ادامه‌ی نگارش آن کتاب بازماندم. چند سالی گذشت، پس از آن برای بار دیگر به آن کتاب رجوع نمودم که نگارش آن را



ادامه دهم ولی از آنجایی که کتاب مزبور مفصل بود و مردم به مطالعه‌ی کتاب‌های مختصر علاقه‌مندتر هستند، لذا آن را مختصر گردانیده تا بدین شکل به پایان برسانم و همین کار را کردم و اکنون این کتاب *مفاتیح الشرائع* مختصر همان است که دربرگیرنده‌ی همه‌ی ابواب فقه است.

بنابراین کتاب *معتصم الشیعه* اگر چه در تمامی ابواب فقه به انجام نرسید ولی زمینه‌ی پیدایش کتاب *مفاتیح الشرائع* گردید.

۲،۲. مفاتیح الشرائع

مهم‌ترین و جامع‌ترین تألیف فقهی فیض کتاب *مفاتیح الشرائع* است که مؤلف، نگارش آن را به سال ۱۰۴۲ به پایان رسانده است. مباحث این کتاب با بهره‌گیری از روش استنباط احکام از کتاب و سنت مورد بحث قرار گرفته است. لذا آن را می‌توان یک کتاب آموزشی تلقی نمود که در عین ایجاز، کیفیت استدلال فقهی به آیات و روایات را در مباحث فقهی می‌آموزد.^{۱۰} وی در مسایل مورد بحث علاوه بر آیات در برخی موارد متن روایت و در بعضی دیگر با تعبیراتی چون *للصحيح یا للحسن یا للمعتبر مستندات نظریه‌ی مختار را ارائه نموده است.*

ملاحسن فیض در تنظیم مباحث فقهی در این کتاب از شیوه‌ی تنظیم تألیفات فقهی فقیهان پیش از خود پیروی ننموده است. فیض در کتاب‌های فقهی و حدیثی خود مانند *وافی، معتصم الشیعه و مفاتیح الشرائع* ترتیب جدیدی را اختیار نموده و با ادغام پاره‌های ابواب در بعضی دیگر و جابه‌جا کردن ابواب، تدوین جدیدی برای فقه و حدیث پدید آورد. فیض این روش را تا حدود زیادی از شیوه‌ی غزالی در *احیاء العلوم الهام* گرفته است.^{۱۱}

وی در *مفاتیح الشرائع* مباحث فقهی را در دو فن (بخش) سامان‌دهی نموده است؛ فن اول را فن «عبادات و سیاسات» و فن دوم را «فن عادات و معاملات» نامیده است. فن عبادات و سیاسات او مشتمل بر شش کتاب (باب) است. آن شش باب عبارتست از:

۱. مفاتیح صلاه، مشتمل بر مباحث طهارت و نجاست - ۲. مفاتیح زکات، مشتمل بر مباحث خمس و صدقه‌ها - ۳. مفاتیح صیام، مشتمل بر مباحث اعتکاف و کفارها - ۴. مفاتیح حج، مشتمل بر مباحث عمره و زیارت نبی اکرم (ص) و ائمه (ع)



۵. مفاتیح عهدها و نذرها مشتمل بر مباحث سوگند و اقسام گناه و ثواب ۶. مفاتیح حسبه و حدود، مشتمل بر مباحث افتاء، لقطه، قصاص و دیات.

خاتمه‌ی این فن در زمینه‌ی اموات و در برگیرنده‌ی احکام بیماران و برخی از وصیت‌هاست.

فن دوم عادات و معاملات نیز مشتمل بر شش کتاب و یک خاتمه است که عنوان‌ها و مباحث آن‌ها عبارتست از:

۱. مفاتیح مطاعم و مشارب، مشتمل بر مباحث صید و ذباجه.

۲. مفاتیح مناکح و موالید، مشتمل بر مباحث طلاق، خلع، مبارات، لعان، ظهار و ایلاء.

۳. مفاتیح معایش و مکاسب، مشتمل بر مباحث احیاء موات، عتق، استرقاق، بیع، ربا، شفعه، شرکت، قسمت، مزارعه، مساقات، اجاره، جعاله، سبق و رمایه، صلح، اقاله و نیز احکام دیون از قرض، رهن، ضمان، حواله، کفالت، تفلیس، اقرار، ابراء، ودیعه، عاریه، غصب، اتلاف، لقطه، و احکام تصرف به نیابت از ولایت و کالت و وصایت.

۴. مفاتیح عطایا و مروات، مشتمل بر مباحث هدیه‌ها، وقف، سکنی، حبس، وصیت به مال، عتق، تدبیر و کتابت.

۵. مفاتیح قضایا و شهادات.

۶. مفاتیح فرائض و مواریث.

در خاتمه‌ی این فن، در زمینه‌ی حیل‌های شرعی مباحثی ارائه شده است. فیض در فهرست نخست خودنوشت در باره‌ی *مفاتیح الشرائع* می‌نویسد:

و منها کتاب *مفاتیح الشرائع* و هو ایضاً یحتوی علی امّهات مسائل الفقه مع الاشاره الی الدلائل و الاقوال التي قبلت فیها بايجاز و اختصار "مصنّف به فی بیان و التقرير اثنا عشریات شیخنا المحقق البهائی - طاب ثراه - لو خلت عن الفروع النادره و انطوت علی الاشارات الی الدلائل فی جمیع المسائل" و قد تمّ جمیع مطالبه التي هي ابواب الفقه كلّها مع مسائل مهمه اخرى فقیهه لم یذکرها الفقهاء - رحمهم الله - أو أكثرهم فی اثني عشر کتاباً یقرب من خمسة عشر الف بیت. وقع الفراغ منه فی سنه اثنتین و اربعین بعد الالف.^{۱۲}



و در فهرست دوم می‌گوید:

مفاتیح الشرائع و هو فی معناه الّا انه فی ایجاز و اختصار و اکتفاء بالاشاره
إلى الاقوال و الدلائل و قد تمّ بجمیع ابوابه فی خمسة عشر الف بیت الّا أنّه نیّ غیر
نضیج کمؤلفه حین التألیف.^{۱۳}

اختصار، ایجاز، استدلالی بودن و استناد مباحث به کتاب و سنت در مفاتیح
الشرائع، موجب گردید تا در آغاز تألیف مورد توجه و عنایت عالمان فقه اعم از
مجتهدان، محدثان، اصولیان و اخباریان قرار گیرد. لذا بر این کتاب عالمان اصولی
و اخباری حواشی نوشته‌اند. فراوانی شروح و حواشی بیان‌گر جایگاه آن در میان
فقیهان امامیه می‌باشد. عناوین شرح‌هایی که بر کتاب مفاتیح الشرائع نگاشته شده
به شرح ذیل می‌باشد:

۱. شرح المفاتیح، ملامحسن فیض کاشانی.^{۱۴}
۲. شرح مفاتیح الشرائع، نورالدین محمد هادی کاشانی (برادرزاده‌ی فیض).^{۱۵}
۳. شرح مفاتیح الشرائع، ملامحمد حسین بن محمد حسن جیلانی اصفهانی
(۱۱۲۹).^{۱۶}
۴. شرح مفاتیح الشرائع، ملاابوالحسن فتونی عاملی نجفی.^{۱۷}
۵. الذخر الرائع فی شرح مفاتیح الشرائع، سید عبدالله بن نورالدین موسوی
جزایری (م ۱۱۷۳).^{۱۸}
۶. شرح مفاتیح الشرائع، سید ابراهیم بن محمد باقر رضوی قمی نجفی
همدانی.^{۱۹}
۷. شرح مفاتیح الشرائع، محمد باقر بن ملامحمد اکمل معروف به وحید
بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق).^{۲۰}
۸. مفتاح المجامع بمفاتیح الشرائع، محمد علی بن محمد باقر بهبهانی (م
(۱۲۱۶).^{۲۱}
۹. المصابیح فی شرح مفاتیح الشرائع، محمد رضا بن عبدالمطلب تبریزی (م
(۱۲۰۸).^{۲۲}
۱۰. شرح مفاتیح الشرائع، عبدالله بن شیخ علی بن یحیی جد حفصی بحرانی
(م ۱۲۱۶).^{۲۳}





۱۱. الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، حسین بن محمد بن احمد عضوری بحرانی (م ۱۲۱۶).^{۲۴}
 ۱۲. شرح مفاتیح الشرائع، سید علی بن محمد علی طباطبائی.^{۲۵}
 ۱۳. شرح مفاتیح الشرائع، سید عبدالله بن محمدرضا شبّر (م ۱۲۴۲).^{۲۶}
 ۱۴. المصابیح فی شرح المفاتیح، محمد جعفر بن محمد علی بن محمد باقر بهبهانی.^{۲۷}
 ۱۵. نهایه المرام فی شرح المفاتیح، سید مجاهد محمد بن علی طباطبائی (م ۱۲۴۲).^{۲۸}
 ۱۶. شرح مفاتیح الشرائع، شیخ سلیمان بن احمد آل عبد الجبار قطیفی (م ۱۲۶۶).^{۲۹}
 ۱۷. شرح مفاتیح الشرائع، آقا محمود بن آقا محمد علی کرمانشاهی (م ۱۲۶۹).^{۳۰}
 ۱۸. اناره المصابیح فی اصول شرح المفاتیح، ملامحمدرضا بن محمد مؤمن قمی.^{۳۱}
 ۱۹. مبتغی الأفهام فی شرح مفاتیح شرائع الاسلام، میرزا عبد الوهاب بن محمد صالح برغانی قزوینی.^{۳۲}
 ۲۰. مفتاح ابواب الشریعه فی شرح مفاتیح الشرائع، سید محمد بن عبدالکریم.^{۳۳}
 ۲۱. شرح مفاتیح الشرائع، سید ابوالقاسم بن عباس.^{۳۴}
- بعضی حواشی بر کتاب مفاتیح الشرائع به شرح ذیل می باشد:
۱. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، محمد بن محسن مدعو به علم الهدی.^{۳۵}
 ۲. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، ملامحمد یوسف بن محمد علی لاهیجی.^{۳۶}
 ۳. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، نورالدین محمد کاشانی.^{۳۷}
 ۴. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، سیدابراهیم بن محمد باقر رضوی قمی.^{۳۸}
 ۵. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، سید حیدر عاملی.^{۳۹}
 ۶. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، محمد بن علی ابراهیم احسائی بحرانی.^{۴۰}
 ۷. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، محمدباقر بن ملامحمد اکمل معروف به



وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶).^{۴۱}

۸. حاشیه علی مفاتیح الشرائع، میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (م ۱۳۰۲).^{۴۲} وجود ده‌ها نسخه‌ی خطی از کتاب مفاتیح الشرائع در میان میراث گران‌سنگ خطی در کتابخانه‌های بزرگ و معتبر جهان از اهمیت این اثر در نزد عالمان و کتابت‌کنندگان حکایت می‌نماید.

۳،۴. النخبه

فراگیری حکمت و عرفان از حکیم صدرالمতألهین که فیض او را به «صدر اهل عرفان» و «ماه آسمان ایقان» و «یگانه‌ی روزگار در علم باطن، حکمت و عرفان» توصیف می‌نماید به همراه سلوک عملی او منشأ شکل‌گیری رویکردی عارفانه در شناسایی اسرار و حکم احکام شرعی در او گردید و حدیث‌شناسی و فقهات او را تحت تأثیر قرار داد تا او اسرار درونی احکام شرعی و رازهای نهانی آن‌ها را با بهره‌گیری از ذوق عرفانی خویش ارائه نماید. او با آگاهی عمیقی که از روش امام محمد غزالی در تبیین حکمت عملی و احکام و آداب شرعی دارد مانند او به جنبه‌های باطنی احکام شرعی می‌پردازد و اصول و آموزه‌های اخلاقی را نیز ارائه می‌دهد.^{۴۳}

کتاب النخبه از جمله آثار فیض است که وی با انگیزه‌ی هدایت مردم و گذردادن آن‌ها از جنبه‌های ظاهری وظایف شرعی به جنبه‌های باطنی آن به سال ۱۰۵۰ تألیف نموده است. این کتاب مشتمل بر ده باب است که عناوین ابواب آن به ترتیب عبارتست از: طهاره، زکوه، صوم، حج، حاسبه، برّ، کسب، نکاح، معیشت و جناز.

النخبه الوجیزه، النخبه فی الحکمه العملیه و الاحکام الشرعیه، النخبه الکبری و النخبه المحسنیه عناوین دیگر این کتاب می‌باشد.^{۴۴}

فیض در فهرست نخست خودنوشت در زمینه‌ی کتاب النخبه می‌نویسد:

و منها کتاب النخبه یشتمل علی خلاصه ابواب الفقه کلها مع استقصاء الآداب و السنن ظاهراً و باطناً و اصول علم الاخلاق فی عبارات وجیزه، بلیغه، مراعیه لالفاظ الحدیث فی الاکثر. لم یسبق بمثله و قد تمت فی ثلاثه آلاف و ثلاث مائه بیت تقریباً فی سنه خمسين بعد الالف.

بر کتاب النخبه شروحي نگاشته شده که به قرار ذیل است:

۱. *مفتاح الصحبه فی شرح النخبه*، سید نورالدین بن محدث جزائری (م) ۱۱۵۸ هـ.^{۴۵}

۲. *شرح النخبه*، ملا عبدالله بن محمد کاظم تبریزی.^{۴۶}

۳. *التحفة السنیه فی شرح النخبه المحسنیه*، سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله موسوی جزائری.^{۴۷}

۴. *نظم النخبه*، احمد بن صالح بحرانی قطیفی.^{۴۸}

فیض منتخبی از کتاب النخبه را با رویکردی اخلاقی به ویژه کیفیت زدودن صفات رذیله و تحصیل صفات و اخلاق پسندیده در بیست و یک باب ارائه نموده است که به *التطهیر معروف است و عناوین دیگر این اثر عبارتست از التطهیر فی تهذیب الاخلاق، تطهیر السّرّ و تطهیر القلوب*.

فیض در باره‌ی این اثر در فهرست نخست خود می‌نویسد:

و منها کتاب *التطهیر* و هو نخبه من *النخبه* لبيان علم الاخلاق و تطهیر السّرّ خاصّه من خمس مائه بیت.

۴،۴. *النخبه الصغری*

کتاب *النخبه الصغری* از جمله آثار فقهی فیض است که مشتمل بر احکام فقهی طهارت، صلاه و صوم می‌باشد.^{۴۹} وی در فهرست نخست خود می‌نویسد:

و منها *الرساله الموسومه بالنخبه الصغری*، تشتمل علی لباب فقه الطهاره و الصلوه و الصیام فی اوجز لفظ و اعمّ نفع فی ثلاث مائه وستین بیتاً.

فیض بر این اثر تعلیقاتی نیز نگاشته که در باره‌ی آن می‌نویسد:

و منها *تعلیقات النخبه الصغری*، فیها تفصیل ما اجملته و تبیین ما ابهمته یقرب من الاصل فی الحجم أو یزید علیه.

۵،۴. *الشهاب الثاقب*

الشهاب الثاقب یکی از آثار فقهی فیض است که در زمینه‌ی اثبات وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت امام (ع) به سال ۱۰۵۷ نگاشته شده است. وی در



باره‌ی این رساله در فهرست نخست خودنوشت می‌نویسد:

و منها کتاب الشهاب الثاقب فی تحقیق عینیه وجوب صلاه الجمعه فی زمن غیبه الامام (ع) و ابلاغ الکلام فیہ ببیان الادله و البراهین و ذکر اجوبه شبه المخالقین و تحقیق معنی الاجماع و تقسیمه إلى ما هو حجّه و ما لیس بحجّه و تزییف الاجماعات المنقوله التي منها نشاء الاختلاف بین المجتهدين یقرب من الفی بیت و قد صنّف فی سبع و خمسين و الف.

این رساله مورد نقد برخی از عالمان قرار گرفته است چنان‌که ملامین بن عبدالوهاب از شاگردان فیض، در ردّ آن رساله‌ای با عنوان «الردّ علی الشهاب الثاقب» یا «رساله فی صلاه الجمعه» نگاشته است.^{۶۰} همچنین اسماعیل بن محمد حسین خاجویی مازندرانی نیز با عنوان مذکور بر آن ردّیه نگاشته است.^{۶۱}

۶.۴. جهاز الاموات^{۶۲}

جهاز الاموات رساله‌ای است مختصر که در زمینه‌ی احکام مهم اموات و کفن و دفن آن‌ها بحث می‌کند. این رساله در دوازده باب تنظیم شده است. عناوین ابواب دوازده‌گانه به ترتیب به این شرح است: «فی المرض؛ الوصیه؛ الاختصار، التفسیل، التحنيط؛ التکفین؛ التشييع؛ الصلاه؛ الدفن؛ اللواحق؛ التعزیه و العیاده عن المیت».

مسائل احکام الجنائز مع الاشارة إلى دلائلها، رساله فی الجنائز عناوین دیگر این رساله است. وی در فهرست نخست خود در باره‌ی این رساله می‌نویسد:

و منها الرساله الموسومه بجهاز الاموات، یشتمل علی امهات المسائل الشرعيه المتعلقه بالجنائز من احکام الوصیه و الاختصار الی التعزیه و اداء الحقوق عن المیت مع الاشارة إلى مأخذها و دلائلها فی ثلاث مائه بیت تقریباً.

۷.۲. رساله فی بیان حکم أخذ الاجره علی العبادات و الشعائر الدينيه^{۶۳}

فیض در این رساله بر عدم جواز اخذ اجرت بر عبادات واجب و واجبات غیر عبادی شرعی و جواز اجرت برای امور دیگر استدلال می‌نماید. وی در فهرست نخست خودنوشت در زمینه‌ی این رساله می‌نویسد:

و منها رساله فی بیان اخذ الاجره علی العبادات و الشعائر الدینیة فی مأثه بیت و خمسین بیتاً.

۸،۴ رساله فی ثبوت الولایه للاب و الجّد للاب علی البکر البالغه الرشیده فی عقد النکاح

فیض در این رساله‌ی فقهی که به سال ۱۰۶۴ به نگارش درآمده است مسئله‌ی ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره در امر ازدواج را مطرح و ضمن ارائه‌ی نظریات فقهایی امامیه در این زمینه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. وی بر نظریه‌ی ثبوت ولایت برای پدر و جد پدری بر دختر بالغه رشیده در عقد نکاح تأکید می‌نماید.

عناوین الولایه علی البکر فی التزویج و الاستقلالیه نام‌های دیگر این رساله می‌باشد.

۹،۴. الضوابط الخمس فی احکام الشک و السهو و النسیان فی الصلوه

یکی از رساله‌های فقهی فیض رساله‌ای است که در زمینه‌ی احکام شک، سهو و نسیان در نماز نگاشته است. این رساله مشتمل بر پنج ضابطه است. فرزند او علم الهدی این رساله را با عنوان رساله‌ی شکیات و سهویات به فارسی ترجمه نموده است.^{۹۴}

فیض در فهرست دوم خویش پنج رساله‌ی اخیر را تحت عنوان خمس رسائل شرعیّه فی تحقیق مسایل فقهیه فرعیّه شمارش می‌نماید و می‌نویسد:

و منها خمس رسائل شرعیّه فی تحقیق مسایل فقهیه فرعیّه و هی الشهاب الثاقب فی تحقیق وجوب صلوه الجمعه فی زمن غیبه الامام (ع) ببیان الاثله و البراهین و ذکر اجوبه شبهه المخالفین فی الفین و رساله فی بیان حکم اخذ الاجره علی العبادات و الشعائر الدینیة فی مأثه و خمسین و رساله موجزه فی احکام الشک و السهو و النسیان فی الصلوه فی الثلاثین و رساله فیما یتعلّق بتجهیز الاموات فی ثلاث مأثه و رساله فی التحقيق ثبوت الولایه علی البکر فی التزویج فی مأثه.

بدین جهت ما این پنج رساله را پس از تصحیح و تحقیق با عنوان رسائل





الفقهیه نام‌گذاری و ارائه نموده‌ایم.

۱۰،۴. ابواب الجنان^{۵۵}

فیض علاوه بر رساله‌ی *الشهاب الثاقب*، رساله‌ای دیگر در زمینه‌ی وجوب عینی و شرایط و آداب نماز جمعه با عنوان *ابواب الجنان* به سال ۱۰۵۵ به زبان فارسی نگاشته است. این رساله مشتمل بر هشت باب و یک خاتمه که هر باب به منزله‌ی «در» بهشت است. ترتیب ابواب آن به شرح ذیل می‌باشد:

باب اول: در وجوب نماز جمعه و عینیت آن؛ دوم: در شرایط و وظایف نماز جمعه؛ سوم: در فضیلت نماز جمعه؛ چهارم: در فضیلت شب و روز جمعه؛ پنجم: در وظایف روز جمعه؛ ششم: در فضیلت جماعت؛ هفتم: در شرایط و آداب نماز جماعت؛ هشتم در احکام نماز جماعت و جمعه و عیدین؛ خاتمه: در فضیلت مساجد.

وی نگارش مختصر فارسی نماز جمعه را جهت استفاده‌ی همگان و تمامت ثواب و تذکارتی برای متفکّر و تنبیهی برای مترفه دانسته است.

۱۱،۴. ترجمه الطهاره

مؤلف این رساله‌ی فارسی را به سال ۱۰۶۶ در هشت در به انجام رسانده است که عناوین درها بدین شرح است:

در اول: در فضیلت طهارت و اقسام آن؛ در دوم: در شکر نعمت آب و احکام آن؛ در سوم: در تعداد خبث و کیفیت ازاله‌ی آن؛ در چهارم: در تعداد تَفَث و کیفیت تطهیر بدن؛ در پنجم: در تعداد حدث و رفع آن؛ در ششم: در کیفیت وضو و فواید آن؛ در هفتم: در کیفیت غسل و فواید آن در هشتم: در کیفیت تیمم و فواید آن.

فیض در زمینه‌ی مسایل طهارت برخی آرا و فتاوی‌ی متفاوت از مشهور فقیهان را اختیار نموده است که در مبحث آرای فقهی او اشاره خواهد شد.

۱۲،۴. انکار الطهاره^{۵۶}

این رساله مشتمل بر انکار و دعا‌های کوتاهی است که مؤلف در رساله‌ی ترجمه *الطهاره* به آن‌ها اشاره نموده است. این رساله را باید مکمل ترجمه *الطهاره*





تلقى نمود. مؤلف اذکار و ادعیه ترجمه الطهاره را در پنج باب به ترتیب ذیل گردآوری نموده است:

باب اول: در اذکار خلوت؛ دوّم: در اذکار تنظیف؛ سوّم: در اذکار حمام؛ چهارم: در اذکار وضوء؛ پنجم: در اذکار غسل.

۱۳،۴. ترجمه الصلاه^{۵۷}

فیض در این رساله که مشتمل بر هشت در می‌باشد سوره‌ها، اذکار و ادعیه‌ای را که در نماز قرائت می‌شود ترجمه و شرح نموده است. «در» اول با ترجمه‌ی اذان و اقامه گشوده می‌شود و «در» آخر با تشهد بسته می‌شود. عناوین درهای هشت‌گانه به شرح ذیل است:

در اول: ترجمه‌ی اذان و اقامه؛ در دوّم: ادعیه‌ی افتتاحیه؛ در سوّم: سوره‌ی فاتحه؛ در چهارم: سوره‌ی قدر و توحید؛ در پنجم: رکوع؛ در ششم: سجود؛ در هفتم: قنوت؛ در هشتم: تشهد.

این رساله به سال ۱۰۴۲ به پایان رسیده است.

۱۴،۴. مفتاح الخیر^{۵۸}

رساله‌ی مفتاح الخیر را باید مکمل رساله‌ی ترجمه الصلاه تلقی نمود، زیرا مشتمل بر مباحثی چون فضیلت نماز و اقسام، شرایط و اوقات آن است که فیض در کتاب ترجمه الصلاه آن‌ها را مورد بررسی قرار نداده است. این رساله مشتمل بر هشت در به شرح زیر می‌باشد:

در اول: در فضیلت نماز و عقاب تارک آن؛ در دوّم: در اقسام نماز و عدد رکعات آن؛ در سوّم: در شرایط وجوب و صحت نماز؛ در چهارم: در شرایط تقصیر در سفر؛ در پنجم: در اوقات نمازهای واجب و مستحب؛ در ششم: در تلافی خلل؛ در هفتم: در تلافی شک در عدد رکعات؛ در هشتم: در تلافی نمازی که فوت شده.

مؤلف این رساله را به سال ۱۰۷۳ به پایان رسانده است.

۱۵،۴. ترجمه الصیام^{۵۹}

فیض کاشانی رساله‌ی فقهی ترجمه الصیام را مانند دیگر ترجمه‌های





خویش در هشت «در» به نگارش درآورده است. وی در این رساله، فضیلت روزه‌های ماه رمضان و شرایط و آداب آن را ارائه نموده است. درهای هشت‌گانه‌ی این رساله عبارتند از:

در اول: در فضیلت روزه؛ در دوم: در اقسام روزه؛ در سوم: در شرایط روزه؛ در چهارم: در معنی روزه و صفت آن؛ در پنجم: در آداب روزه و حرمت ماه رمضان؛ در ششم: در خلل روزه و تلافی آن؛ در هفتم: در فوات روزه و تلافی آن؛ در هشتم: در احکام اعتکاف.

۱۶،۴. ترجمه الحج^۲

این رساله مشتمل بر احکام فقهی حج و عمره است که بعد از ترجمه الصلاة و ترجمه الطهاره و ترجمه الصیام نگارش یافته است و در هشت «در» تنظیم شده است.

در اول: در فضیلت حج و عمره و عقاب تارک آن؛ در دوم: در صفت هر یک از این دو؛ در سوم: در کیفیت و آداب عمره تمتع؛ در چهارم: در کیفیت حج تمتع؛ در پنجم: در محرّمات احرام؛ در ششم: در ذکر کفّارات و تلافی خلل‌ها؛ در هفتم: در احکام حرم و حرمت آن؛ در هشتم: در زیارات مشاهد مشرفه.

۱۷،۴. زاد الحاج

رساله‌ی زاد الحاج از جمله رسائل فقهی فارسی فیض است که آن را در زمینه‌ی کیفیت مناسک حج به سال ۱۰۶۵ به نگارش در آورده است. وی در فهرست نخست خودنوشت در باره‌ی این رساله می‌نویسد:

و منها الرسائل الموسومه بزاد الحاج، يذكر فيها بالفارسيه كيفيه مناسك الحج والعمره على سبيل الايجاز و تقرب من ثلاث مائه و خمسين بيتاً و كتبت في سنه خمس و ستين بعد الالف و هي مثل ترجمه الحج الا انها اخصر منها بقليل.

۱۸،۴. ترجمه الزكاه

فیض کاشانی دیدگاه‌های خود را در زمینه‌ی زکات به صورت موجز و گویا به زبان فارسی در این رساله بیان نموده است. این رساله نیز در هشت «در»



تدوین شده است.

در اول: در معنی زکات و فضیلت آن؛ در دوم: در اقسام زکات و شرایط آن؛ در سوم: در نصاب نقدین [طلا و نقره] و قدر زکات آن؛ در چهارم: در نصاب انعام ثلاثه [شتر، گاو و گوسفند] و قدر آن؛ در پنجم: در نصاب غلات اربعه [گندم، جو، مویز و خرما]؛ در ششم: در مصرف زکات و مستحقین آن؛ در هفتم: در زکات فطره و شرایط آن؛ در هشتم: آداب دادن زکات.

مؤلف این رساله را پس از سال ۱۰۶۵ تألیف نموده است.

فیض با سطح‌بندی مخاطبان خویش در مباحث فقهی با رویکردی کاربردی و اخلاقی به مباحث فقهی با قلمی روان، ساده و سودمند برای استفاده‌ی عموم مردم ترجمه‌ها را به نگارش درآورده است. وی با بهره‌گیری از معارف عرفانی، ذوق شعری و توانایی هنری خویش مباحث فقهی را با معارف عمیق باطنی و آموزه‌های معنوی و اخلاقی قابل فهم می‌آمیزد. بدین وسیله ضمن یاری رساندن به مؤمنان در انجام تکالیف عبادی زمینه‌ی سلوک معنوی و غنای معارف اعتقادی و فقهی آنان را فراهم می‌آورد.

گزاره‌هایی که او در متن ترجمه‌ها به کار گرفته است برگردان یا برگرفته از آیات، روایات یا اقوال حدیث‌شناسان و فقیهان است. این ویژگی، فقه‌نگاری او را از متون فقهی دیگر فقهای امامیه متمایز می‌سازد.

۱۹،۴. *الوافی* و دیدگاه‌های فقهی ملامحسن فیض کاشانی

وافی مهم‌ترین اثر ملامحسن فیض به سال ۱۰۶۸ به پایان رسیده است. این اثر مشتمل بر جمیع احادیث کتب اربعه‌ی شیعه است که در یک مقدمه و چهارده کتاب و خاتمه تنظیم شده است. چهارده کتاب *وافی* عبارتند از ۱. کتاب العقل و الجهل و التوحید ۲. کتاب الحج ۳. کتاب الایمان و الکفر ۴. کتاب الطهاره و الزینه ۵. کتاب الصلاه و القرآن و الدعاء ۶. کتاب الزکاه و الخمس و المبرات ۷. کتاب الصوم و الاعتکاف و المعاهدات ۸. کتاب الحج و القمره و زیارات المشاهد ۹. کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و القضاء و الشهادات ۱۰. کتاب المعایش و المعاملات ۱۱. کتاب المطعم و المشرب و التجمل ۱۲. کتاب النکاح و الطلاق و الولاده ۱۳. کتاب الموت و الارث و الوصیه ۱۴. کتاب الروضه.



فیض در ذیل احادیث با عنوان «البیان» به شرح و توضیح روایات و حل تعارض بین آنها مبادرت نموده است که مباحث ارائه شده در ذیل ده کتاب فقهی از چهارده کتاب مندرج در *وافی* یکی از مهم‌ترین منابع دستیابی به آرا و نظریات فقهی او به شمار می‌آید.

۵. آثار و تألیفات اصولی

۱.۵. نقد الاصول^{۶۱}

نقد *الاصول* اولین اثر فیض است که آن را در جوانی بر اساس علم اصول رایج در حوزه‌های علمی شیعی تدوین نموده است. در حقیقت آن را باید خلاصه‌ای از علم اصول تلقی نمود. وی در فهرست خودنوشت یکم می‌نویسد:

و منها کتاب نقد الاصول الفقهیه یشتمل علی خلاصه علم الاصول الفقه و ملخصه فی سبعین اصلاً مُنقَّحه مهذبیه مع تقریعات و تنبیهات خلَّت عن اکثرها اکثر کتب القوم. صنَّفته فی عنوان الشباب و هو اول مصنَّف لی فی العلم یقرب من الفین و ثلاث مائه بیت.

فیض مطالب این کتاب را در سه «مباحث» و یک «خاتمه» در ۷۰ اصل تدوین نموده است.

کتاب *نقد الاصول* در عین اختصار مشتمل بر اقوال اصولیان امامیه و برخی فروع فقهی متفرع بر مسایل اصولی است.

۲.۵. اصول الاصلیه^{۶۲}

اصول الاصلیه مهم‌ترین کتاب انتقادی فیض در زمینه‌ی علم اصول به‌شمار می‌آید، زیرا دیدگاه او در زمینه‌ی منابع اجتهاد و عدم حجیت ادله‌ی ظنیه در این کتاب آشکار می‌گردد.

وی در این کتاب به تأیید آرا و افکار اخباری‌ها و ردّ ظنون اجتهادی می‌پردازد. کتاب *اصول الاصلیه* مشتمل بر ده اصل است که هر یک از اصول دارای وصول و فصولی است، فروعی که مستفاد از قرآن و اخبار اهل البیت و شواهد عقل می‌باشد، بر این فصول مبتنی است. فیض در مطلع اصول ده‌گانه



مبانی خود را ارائه نموده است که در شناخت مبانی او در فقهامت، موثر می‌افتد. چکیده‌ی اصول ده‌گانه به شرح ذیل می‌باشد:

اصل ۱: خداوند تا دین و نعمتش را به کمال و تمام به فرستادگانش نرساند هیچ‌کدام از ایشان را قبض روح نمی‌کند. لذا تمامی تعالیم مورد نیاز بشر را در کتاب و سنت نبی (ص) خود بیان فرموده است.

اصل ۲: فقط آن گروه به دانش قرآن و کلام پیامبر (ص) واقفند که به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقید و مطلق، عام و خاص علم داشته باشند.

اصل ۳: هر که در معرفت به دین، متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) شود هرگز به ضلالت و گمراهی نخواهد افتاد.

اصل ۴: اخبار امامان معصوم (ع) که در کتاب‌های بزرگان حدیث از اصحاب ما و روایت مندرج است بعد از کتاب و سنت ثابت بر ما حجت است.

اصل ۵: امامان معصوم (ع) به ما اصولی داده‌اند که با عقل سلیم مطابقت داشته و این رخصت نیز به ما داده شده که فروع را بر اساس آن اصول به دست آوریم.

اصل ۶: امامان معصوم (ع) اصول عقلی برهانی را در باب تعارض میان اخبار به ما اعطا نموده‌اند تا از بن‌بست‌ها رهایی یابیم.

اصل ۷: خداوند سبحان را در هر مسأله‌ای حکمی معین است، هر که بدان دست یافت به حق رسید و هر که در آن به خطا افتاد حق را نیافت. بنابراین اگر کسی بر اساس ظن و اجتهاد بدون سماع از معصومین (ع) فتوی دهد چنانچه مطابق با واقع باشد اجری نخواهد برد و اگر خلاف واقع باشد و زر فتوا و کسی که بدان عمل کند بر مفتی است.

اصل ۸: در اعتقادات تکیه بر ظن و گمان جایز نیست و تکیه بر ظن در صدور فتوا در فروع (احکام فقهی) نیز جایز نمی‌باشد.

اصل ۹: هر فرد مکلف باید تفقه در دین داشته باشد، و آیات نازل‌ه‌ی خداوند سبحان بر پیامبرش را نیز فرا گیرد و بیاموزد، زیرا عبودیت که مقصود آفرینش آدمی است جز با علم به معبود و کیفیت عبادت ممکن نمی‌باشد.

اصل ۱۰: بر هر فرد مکلف جویای حق و نجات واجب است که با رعایت

الاهم فالاهم نزدیکترین راه وصول به یقین را اخذ نماید و نباید امور اساسی را به جهت امور بیهوده و کم‌ارزش ترک نماید.

فیض معتقد است که اصول الاصلیه در میان تألیفات علمای امامیه در زمینه‌ی علم اصول فقه بی‌نظیر است. وی در فهرست نخست خودنوشت می‌نویسد:

و منها کتاب الاصول الاصلیه مشتمل علی عشره اصول مستفاده من الكتاب و السنه و أخبار أهل البيت (ع) مبینه لبیانات الصریحه و مؤیده شواهد العقول الصحیحه یتعرف منها کیفیه الاستنباط المسائل الدینیة و الاحکام الشرعیة اصولاً و فروعاً من مآخذها و منزلته من الكتب المصنفة فی اصول الفقه کمنزله علم الیقین إلی الكتب الکلامیه لاشبیه له فی مصنفات القوم فیما احسب یقرب من الفین و ثمان مائه بیت و قد صنّف فی سنه اربع و اربعین بعد الالف.

بنابراین مؤلف این کتاب مشتمل بر اصول اصیل فقه را به سال ۱۰۴۴ به پایان رسانده است.

۳،۵. راه صواب^{۶۳}

رساله‌ی راه صواب مشتمل بر دوازده سؤال و جواب در زمینه‌ی مسائلی از اصول اعتقادی و مباحثی از مسایل اصول فقه است. فیض در این رساله از روش فهم اخباریان در زمینه‌ی اصول و فروع دین دفاع نموده و روش اصولیان را مورد نقادی قرار می‌دهد. وی در فهرست دوم خویش آن را از کتاب‌های اصولی خویش دانسته و در فهرست یکم نیز در باره‌ی این رساله می‌نویسد:

و منها الرساله الموسومه براه صواب، یذکر فیها بالفارسیه سبب اختلاف اهل الاسلام فی المذاهب و الباعث لهم علی تدوین الاصولیین و تحقیق معنی الاجماع و الوجه فی حدوثة (و تمسک به) و تعیین الفرقة الناجیه و تحقیق معنی الايمان و الکفر و مراتبهما فی خمس مائه بیت و قد صنّف فی سنه ثیف و اربعین بعد الالف.

برخی معتقدند مؤلف، این رساله را به سال‌های ۴۳ - ۱۰۴۱ به نگارش درآورده است.^{۶۴} فیض خلاصه‌ای از راه صواب را با عنوان شرایط الايمان به سال ۱۰۶۲ تدوین نموده است.

۴.۵. سفینه النجاه الى طريق الحق و سبيل الهداه^{۶۵}

فیض در این کتاب به پیروی از اخباریان منابع استنباط فقه شیعه را منحصر در کتاب و سنت و احادیث معصومین (ع) می‌داند و اجتهاد با استفاده از قواعد اصولی را بدعت در دین و از ابتکارات مخالفان به‌شمار می‌آورد. وی در فهرست خودنوشت نخست در باره‌ی این کتاب می‌نویسد:

و منها کتاب سفینه النجاه فی تحقیق إن مآخذ الاحکام الشرعیه لیست الأ محکمت الكتاب و السنه و احادیث اهل العصمه - سلام الله علیهم - و ان الاجتهاد فیها و الاخذ باتفاق الآراء ابتداء فی الدین و اختراع من المخالفین و هو کتاب جید العبارات، حسن الاشارات. یقرب من الف و خمس مائه بیت و قد صنّف فی سنه ثمان و خمسين بعد الالف.

بنابراین تألیف این کتاب به سال ۱۰۵۸ ق پایان یافته است.

۵.۵. الحق المبين فی کیفیه التفقه فی الدین^{۶۶}

فیض این رساله را در زمینه‌ی کیفیت فراگیری دین در یک مقدمه، مقصد و خاتمه به سال ۱۰۶۸ به نگارش درآورده است. فیض در فهرست خودنوشت دوم در باره‌ی این رساله می‌نویسد: «والحق المبين فی بیان کیفیه التفقه فی الدین بخلاف ما علیه جمهور المتأخرين».

۶. حجم تقریبی آثار فیض

برخی نویسندگان به طور تقریبی برآوردی از آثار فیض ارائه نموده‌اند؛ از جمله ویلیام چیتیک^{۶۷} معتقد است چهار کتاب حدیثی فیض حدود ۳۳ درصد، سی و هفت اثر در زمینه‌ی فلسفه، کلام و عرفان حدود ۲۰ درصد و ده اثر اخلاقی ۱۶ درصد آثار وی را شامل می‌شود. همچنین چهار اثر تفسیری فیض قریب به ۱۳ درصد، بیست مجموعه‌ی شعری ۴ درصد، دوازده اثر در زمینه‌ی ادعیه و توسلات حدود ۲ درصد و بیست و هشت اثر فقهی و اصولی ۸ درصد آثار وی را شکل می‌دهد.^{۶۸}





۷. مکتب فقهی ملامحسن فیض کاشانی

چنان‌که در مباحث پیشین یادآور شدیم در قرن یازدهم دانشمندانی از امامیه به استناد این‌که مؤسس علم اصول اهل سنت هستند در به دست آوردن احکام از روایات صادره، از قواعد اصولی استفاده نمی‌کردند و معتقد بودند منبع استنباط فقه شیعه به کتاب و سنت منحصر می‌شود. از مهم‌ترین رهبران این جریان فقهی مولی محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶) مؤلف کتاب *الفوائد المدنیه* بود. او تمامی فقیهان مجتهد از ابن عقیل عمّانی (م ۳۲۹) تا محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و ثانی را در این کتاب مورد نقد جدی قرار داد. این جریان فقهی به اخباری‌گری معروف است. فیض کاشانی از فضای حاکم بر حوزه‌های علمی شیعه در قرن یازدهم و تعالیم استاد برجسته‌ی حدیث‌شناس خویش سید هاشم بحرانی تأثیر پذیرفته و مکتب اخباری را اختیار نمود و مبانی و روش اجتهادی مجتهدان را در برخی از آثار خود مورد نقادی قرار داده و به تقویت مبانی مسلک اخباری همت ورزید. برای اثبات گرایش او به اخباری‌گری بررسی موضع او در زمینه‌ی اجتهاد و تقلید، ضرورت علم اصول فقه، حجیت ظن، منابع احکام، دلیل عقل و اصول عملیه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۱،۷. اجتهاد و تقلید

اخباریون معتقدند اصولاً تقسیم مردم به مجتهد و مقلد به وسیله‌ی عامه بعد از وفات رسول اکرم (ص) صورت گرفته است؛ ولی شیعه از آن‌جایی‌که همه‌ی احادیث را با عنایت به قرائن حالیه و مقالیه قطعی‌الصدور می‌داند نیاز به اجتهاد و پیروی از استنباطات ظنی مجتهدان ندارد.

لذا همه مقلد معصومین (ع) هستند و احادیث ایشان نیز مشتمل بر معظم احکام مورد ابتلاست. چنان‌چه علم به حکم شرعی به دست نیاید تکلیف ما توقف می‌باشد.^{۶۹}

فیض در این زمینه در مقدمه‌ی کتاب *معتمد الشیعه* تفقه در دین را به دو قسم تحقیقی و تقلیدی تقسیم می‌کند که تفقه تحقیقی برای پیامبران و امامان (ع) است که علوم و معارف خود را از خدای تعالی می‌گیرند و در آن‌ها به سرحد یقین می‌رسند. تفقه تقلیدی نیز بر دو قسم است؛ نخست تقلیدی که بر اساس بینش





است و دیگر آن‌که بدون بصیرت و بینش باشد. قسم اول همان تقلیدی است که متشرعه آن را تفقه می‌نامند و آن همان تقلید کردن از پیامبر و ائمه (ع) است ولی قسم دوم، تقلید بدون بصیرت است که در اصطلاح مجتهدان تقلید نامیده شده و آن تقلید از مجتهد است. از نظر امامیه پس از پیامبر اکرم (ص) فقط ائمه‌ی اثنا عشر (ع) هستند که تقلید آنان جایز است.^{۷۰}

۲،۷. ضرورت علم اصول

اخباریون بر این باورند که دانش اصول فقه پس از زمان ائمه (ع) پیدایش یافته است. قدما و روای احادیث با علم اصول آشنایی نداشته‌اند، درحالی‌که احادیث را نقل و به آن عمل می‌نمودند. ائمه (ع) نه تنها روش آن‌ها را انکار ننموده‌اند بلکه تقریر آنان بر ما ثابت شده است. تا زمان ابن ابی عقیل عمّانی و ابن جنید این روش ادامه داشت سپس علم اصول فقه بین شیعه پدید آمده است، چه آن‌که دانشمندانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی به تألیفات آنان حسن نظر داشتند و اصول فقه در بستر زمان مورد تبعیت قرار گرفت. علامه‌ی حلی قواعد اصول عامه را اخذ نمود و بعد از او شهید اول و شهید ثانی و دیگر فقهای امامیه از آنان پیروی نمودند.^{۷۱}

فیض علم اصول را برای تفقه و فهم احکام شرعی ضروری نمی‌داند و در رساله‌ی راه صواب در این زمینه می‌نویسد:

لیکن چون اهل ضلالت سر از متابعت اهل بیت (ع) کشیدند و مستندی دیگر نداشتند ناچار اصلی چند از پیش خود وضع کردند مثل قیاس و استحسان و اتفاق آرای مردمان و تأویل متشابهات قرآن به آرای خود و غیر آن از اصول واهیه که اتفاق ظنون در امثال آن از ممتنعات است و هر روز رأی جدید در آن سانس می‌شود، مثل آن‌که امر به شیء مستلزم نهی است از ضد آن، و نهی در عبادت مستلزم فساد آن عبادت است الی غیر ذلک و بسیاری از مزخرفات و جهالات که به‌کار هیچ‌کس نمی‌آید، داخل مسایل دینی کرده‌اند هم در اصول و هم در فروع، و جاهلان را در گمان افکندند که دانستن آن‌ها ضروری است بلکه از اهم مسایل دینی است با آن‌که نه در قرآن از آن اثری بود و نه از سنت خبری.^{۷۲}



۳،۷. حجیت ظن

اخباری‌ها می‌گویند تنها علم که کاشف قطعی از واقع باشد حجّت است و این علم جز از طریق روایات ائمه‌ی طاهرین به دست نمی‌آید. آن‌ها با عنایت به آیات ناهیه از عمل به ظن و روایات دلالت‌کننده بر توقف هنگام شبهه و برخی توالی فاسد تبعیت از ظن مجتهد، مانند تغییر مذهب، حدوث فتنه و اختلاف نظر صاحبان فتوا، روایات را طرق ظنی نمی‌دانند.^{۷۳} فیض در زمینه‌ی عدم اعتبار ظن می‌نویسد:

أَنَّهُ لَا يَجُوزُ التَّعْوِيلُ عَلَى الظَّنِّ فِي الاعتقادات، و لَا إفتاء عَلَيْهِ فِي العمليات كما عرفت سواء حصل ذلك الظن بمجرد اتّباع الهوى و استحسان العقل و القياس الفقهي أو اجتهاد الرأى أو الشهرة أو اتفاق الجماعة أو البراءة الاصلية أو استصحاب الحال أو غير ذلك من وجوه الاستنباطات إلّا ما صحّ عن اهل البيت (ع) باحد الاصطلاحين و كانت دلالتة صريحه أو ظاهره مع اعتضاده بالعقل الصحيح الذى يكون لصاحب القوه القدسيه.^{۷۴}

۴،۷. منابع احکام

اخباری‌ها، منابع به‌دست آوردن احکام را منحصر در کتاب و سنت می‌دانند. برخی از آن‌ها پا را فراتر نهاده و سنت را تنها دلیل برای حکم شرعی تلقی می‌کنند. این دسته از اخباریون بر این باورند که تفسیر و درک قرآن جز از طریق بیان ائمه‌ی معصومین (ع) که در ضمن روایات آمده ممکن نمی‌باشد به همین دلیل، روایات و احادیث تنها منبع حکم شرعی تلقی می‌شوند.^{۷۵} فیض در مواضع متعددی از آثار خویش به انحصار ادله‌ی دست‌یابی به حکم شرعی در کتاب و سنت اصرار می‌ورزد. وی در کتاب سفینه النجاه می‌نویسد:

مأخذ احکام شرعی نزد امامیه فقط محکّمات کتاب و احادیث اهل عصمت (ع) هستند و اجتهاد در آن‌ها باطل و استناد به اتفاق آرای علما امری است که مردم بعد از وفات رسول خدا بدان گرفتار شدند.^{۷۶}

وی در مقدمه‌ی کتاب مفاتیح الشرائع می‌نویسد:





مآخذ استوار احکام فقه و اصول محکم آن، محکمت کلام الله تعالی و کلام رسول الله (ص) است بی آن که از دیگران اگرچه فحول باشند تقلید شود و بی آن که به اجماع استناد گردد و بدون این که از شهرت پیروی گردد بی آن که بنا گذاشته شود بر اصول فقه که بدعت است و شرع نسبت به آن راه نداده و آن را حجت ندانسته است.^{۷۷}

۵.۷. دلیل عقل

با عنایت به انحصار ادله‌ی احکام به کتاب و سنت در نظر اخباریان قاعداً ایشان نباید عقل را به عنوان منبع حکم شرعی به‌شمار آورند. البته اخباریان در برخی موارد به دلیل عقل استناد جسته‌اند چنان که امین استرآبادی در استدلال بر رد مرجحات در مقام تعارض ادله می‌گوید: دلیل عقلی قطعی بر مرجحات نداریم.^{۷۸} و در رد اجماع می‌نویسد: «دلیل عقلی قطعی بر حجیت اجماع وجود ندارد».^{۷۹}

استناد به عقل در نفی یا اثبات امری با پذیرش عقل به عنوان منبع مستقل در نزد آنان ملازمه ندارد؛ علاوه بر آن برخی از آنان به صراحت نوشته‌اند اخباریان دلایل عقل را با همان ادله‌ی «نفی قیاس» و «عمل رأی» رد می‌کنند.^{۸۰}

فیض نیز مانند اخباریان استحسانات عقلی را معتبر نمی‌داند. وی در این باره در مطلع اصل هشتم *اصول الاصلیه* می‌نویسد: «أنه لا يجوز التعويل على الظن في الاعتقادات و لما الإفتاء عليه في العمليّات كما عرفت سواء حصل ذلك الظن بمجرد أتباع الهوى و استحسان العقل و ...».^{۸۱} مع الوصف وی در برخی موارد به عقل استناد نموده است: «و يستحب التصديق بالضرورة من الدين... و دليل العقل».^{۸۲}

فیض استفاده‌ی ابزاری از عقل را به رسمیت می‌شناسد. وی در اصل ششم *اصول الاصلیه* در زمینه‌ی کاربرد ابزاری عقل در حل تعارض اخبار می‌نویسد: «إنهم أعطونا اصولاً عقليّة برهانيّة في باب تعارض الأخبار و اختلافهم عنهم و أمرونا بالأخذ بها و العمل عليها ليتخلص من الحيرة و ذلك من فضل الله علينا».^{۸۳} وی اصول اعطایی از ناحیه‌ی ائمه (ع) را مطابق با عقل صحیح می‌داند و در این زمینه در اصل پنجم *اصول الاصلیه* می‌نویسد: «أنهم عليهم السلام أعطونا اصولاً مطابقه للعقل الصحيح و أذنوا لنا ان نفرّع عليها الصور الجزئيه...».^{۸۴}

و در تبیین اصل هشتم در زمینه‌ی نسبت عقل و شرع می‌نویسد:



انه لايجوز التعويل على الظن ... ألأ ما صح عن اهل البيت (ع) باحد الاصطلاحين و كانت دلالتة صريحه أو ظاهره مع اعتضاده بالعقل الصحيح الذي يكون لصاحب القوه القدسيه فان الشرع لن يتبين الا بالعقل و العقل لن يهتدى الا بالشرع و العقل كالاس و الشرع كالبناء و لم يثبت بناء ما لم يكن اس و لم يغن اس ما لم يكن بناء و ايضاً العقل كالصبر و الشرع كالشعاع... و ايضاً فالعقل كالسراج و الشرع كالزيت ... و ايضاً فالشرع عقل من خارج و العقل شرع من داخل و هما يتعاضدان بل يتحدان ... فقدظهر من أنه لا طريق إلى العلم بالاحكام الشرعيه المختلف فيها في زمان الغيبه ألأ لذي العقل الصحيح الكامل صاحب القوه القدسيه بعد أخذها من اصولها المحكمه من الكتاب و السنه الثابته و اخبار اهل البيت المسموعه عنهم (ع) بواسطه أو بدونها و الناس انما هلكوا فيما هلكوا لتركهم ذلك و اتباع آرائهم قال الله عز و جل: «اتقولون على الله ما لا تعلمون».⁸

عبارت مذکور از جایگاه برجسته‌ی عقل در فهم کتاب و سنت در نزد فیض کاشانی حکایت دارد. مع الوصف نباید پنداشت که او عقل را به عنوان منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت مورد پذیرش و شناسایی قرار داده است. ولی نوع نگرش فیض نسبت به عقل و کاربرد آن او را به مجتهدان نزدیک می‌سازد و روش تفقه اخباری او را از دیگر اخباریون متمایز می‌سازد.

۶،۷. اجماع

آوردیم که فیض نیز مانند دیگر اخباریان منابع احکام را منحصر در کتاب و سنت می‌داند. وی در آثار خویش اجماع را به دو قسم معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌کند و در زمینه‌ی اجماع معتبر در کتاب و آقی می‌نویسد:

فقط یک نوع اجماع از طرف ائمه‌ی هدی (ع) معتبر شناخته شده است و آن این است که گاهی یک روایت و حدیث از احادیثی است که شیعه در نقل و عمل به مضمون آن اتفاق نظر دارند و چنین حدیثی را مجمع علیه نامیده‌اند.

وی سپس می‌افزاید:

این است معنای اجماع صحیح که مشتمل بر قول معصوم است همان چیزی که قدمای شیعه بر آن قائل بوده و آن را کاشف از قول معصوم می‌دانستند و



دیگر هیچ نوع اجماعی حجت نیست.^{۸۶}

وی در زمینه‌ی کاربرد اجماع معتبر در فقه می‌نویسد:

چنان‌که گفتیم فایده‌ی اجماع معتبر، آن است که اگر دو حدیث متعارض شوند، یکی موافق اجماع باشد و دیگری مخالف، و روای هر دو در عدالت و ضبط و فقه مساوی باشند، آن موافق را بر مخالف ترجیح دهند، چنان‌که در حدیث ابن حنظله گذشت.^{۸۷}

وی در زمینه‌ی اجماع غیر معتبر می‌نویسد:

و اجماع اصلاً اعتبار ندارد چه اگر مستندی دارد، آن مستند حجت است و اگر ندارد حجت بودن را نمی‌شاید و اول کسی که این اجماع را در دین [این] امت پیدا کرد، اصحاب «سقیفه‌ی بنی ساعده» بودند.^{۸۸}

وی سرنوشت اجماع را در فقه امامیه چنین توصیف می‌کند:

بالجمله کار اجماع، به حدی رسیده که امامی در مسئله‌ای دعوی اجماع می‌کند بر حکمی که غیر از او هیچ‌کس یافت نمی‌شود که به آن رفته باشد و مستندش در آن سوای آن دعوا چیزی نیست. و اگر کسی مخالفی پیدا کند مقدم بر آن یا مؤخر آن، امثال آن خواهد گفت در جواب، که مذکور شد، و امامی دیگر به خلاف آن حکم می‌کند و مستندش نیز منحصر در دعوی اجماع و او نیز همان می‌گوید، ثالثی نیز چنان می‌کند و مستندش نیز منحصر در دعوی اجماع و او نیز همان می‌گوید. چنان‌که در مسئله‌ی نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم (ع) که فقهای امامیه بر سه قول اختلاف کردند و بر هر یک از اقوال ثلاثه، ادعای اجماع می‌کنند، چنان‌که از رساله‌ی شیخ زین الدین (علیه الرحمه) که در تحقیق آن مسئله نوشته معلوم می‌شود «ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار».^{۸۹}

بنابراین فیض مانند دیگر اخباریان برای اجماع مصطلح اعتباری قائل نیست، مع الوصف وی بعضاً در برخی مباحث فقهی به اجماع تمسک جسته است، چنان‌که درباره‌ی خمس در غنائم می‌نویسد: «انما یجب الخمس فی الغنائم بالاجماع و الآیه و الصحاح، و منها الکنوز و یجب الخمس منها بالاجماع و الصحاح».^{۹۰}





۷,۷. اصل برائت

مؤلف الفوائد المدنیة معتقد است تمامی احکام مورد نیاز امت از ناحیهی خداوند متعال بیان شده است؛ لذا زمینه‌ای برای اباحه‌ی اصلی وجود ندارد و تمسک به برائت اصلی در نفس احکام جایز نیست. فیض بر این باور است که ادعای مذکور نسبت به ائمه و کسانی که احکام را مشافهه از ائمه می‌گیرند صحیح است ولی نسبت به عموم مردم صادق نیست. وی ضمن استدلال به آیه‌ی شریفه - «ان الناس فی سعة ما لا یعلمون حتی یعلموا» می‌نویسد:

فالتحقیق انّ التمسک باصالة البرائة انما یصحّ فی العلمیات المحضه دون العلمیات اعنی لایجوز لنا الافشاء و الحكم بالبرائة و إن جاز ان یقال: انّه لایجب علینا الاخذ به لانه غیر ثابت لنا و نحن فی سعة منه حتی تبین او نحو ذلك.^{۱۱}

لذا فیض اصل برائت در مقام عمل را بر خلاف ملامین استرآبادی مورد پذیرش قرار داده است. از تلقی فیض نسبت به عقل و اصل برائت - اگرچه فقه فیض دارای جهت‌گیری اخباری است - روشن می‌گردد که نباید چنین پنداشت که او با تمامی آرا و نظریات آنان در تمامی مسایل موافق است. بررسی تحلیلی آثار اصولی او - که مبانی اخبارگری را در آن‌ها تبیین و روش اجتهادی اصولیون را مورد نقد جدی قرار داده است - نشان می‌دهد که وی از دهه‌ی پنجم قرن یازدهم دفاع از اخبارگری و رد مبانی و روش اصولیون را در دستور مکتوبات خود قرار داده است. فیض به صراحت و روشنی در انتهای رساله‌ی حق المبین به تأثیرپذیری خویش از ملامین استرآبادی و پیروی از سلوک فقهی اخبارگری او اذعان می‌نماید و می‌نویسد:

و قد اهتدی لبعض ما اهتدیت له بعض اصحابنا من اهل «استرآباد» کان یسکن مکه - شرفها الله - و قد ادركت صحبته بها فإِنَّه کان یقول بوجوب العمل بالأخبار و اطراح طریقه الاجتهاد و القول بالأراء المبتدعه و ترک استعمال الأصول الفقهیة المخرعة و لعمری أنّه قد أصاب فی ذلك و هو الفاتح لنا هذا الباب و هادینا فیة الی سبیل الصواب.^{۱۲}





مع الوصف فیض در این رساله، نسبت فساد و افساد به مجتهدان امامیه را از ناحیه‌ی ملامین استرآبادی برنمی‌تابد و روش معتدل اخبارگری را اختیار می‌نماید. او در کتاب *الحقایق خویش* تألیف کتب در علم اصول از ناحیه فقهای برجسته‌ی امامیه را رد شبهه‌ی فقر علمی عالمان امامیه نسبت به علوم چون اصول فقه می‌داند که آنان به جهت مصلحت و رعایت مماشات با مخالفان به تألیف و تدوین کتاب‌های اصولی مبادرت نموده‌اند^{۹۳} وی سپس می‌نویسد:

به هر تقدیر این موجب نقص در علو درجه‌ی ایشان نمی‌گردد و سبب ملحق شدن ایشان به گروه اول نمی‌شود و شأن این بزرگان برتر از امثال این سخنان است، زیرا این گروه به جهت رواج مذهب حق و برطرف کردن تقیه در بسیاری از شهرها، حق بسیاری بر فرقه‌ی ناجیه دارند. امید که خدای عزوجل ایشان را جزای خیر داده و با ائمه‌ی بزرگوارشان محشور نماید.^{۹۴}

بنابراین فیض را باید به مانند یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶) مؤلف *الحقائق الناضره اخباری* معتدل به شمار آورد. بنابراین نباید او را فقیهی ظاهرگرا و فاقد نوآوری پنداشت.

۸. برخی آرای فقهی فیض کاشانی

فیض مانند احمد بن محمد اردبیلی (م ۹۹۳) در فقه، روشی مستقل و مخصوص به خود داشت و بدین جهت نظریات او در موارد زیادی با پیشینیان از فقهای امامیه منطبق نبوده است. صاحب جواهر از فیض و سبزواری و صاحب مدارک به اتباع المقدس یاد می‌کند.^{۹۵} مهم‌ترین مشخصه‌ی روش فقهی او اتکا بر تفقه تحلیلی از کتاب و سنت بدون توجه به آرا و انظار پیشینیان است.

فیض ضمن پذیرش اخباری‌گری و تأکید بر لزوم اخذ معارف و حکمت از طریق اخبار و احادیث، روشی نو در اخباری‌گری درانداخت و عملاً تلازم بین اخبارگری با ظاهرگرایی را نادیده گرفت و مسلک اخباری با گرایش به معارف باطنی و روش تأویل‌گرایی را که در مکتب صدرالمآلهین فرا گرفته بود نهادینه ساخت. در تأویل‌گرایی فیض معنای باطنی لفظ در طول معنای ظاهری آن قرار دارد، لذا با معنای ظاهر مخالف نیست. علامه‌ی مجلسی در *بحار الانوار* با تفتن به





روش دین پژوهی فیض از او به اهل تأویل یاد می‌نماید و می‌نویسد: «قال بعض المحققین من اهل التأویل»^{۹۶}

لذا فیض را باید پیرو مکتب اخباری تلقی نمود که اخباری‌گری خود را با نوآوری و نواندیشی ناشی از تأویل، از اخباریان ظاهرگرا متمایز نمود.

فیض با اختیار عنوان سیاسات در فن اول مباحث فقهی در *مفاتیح الشرائع* گام مهمی را در طرح فقه عمومی یا فقه حکومتی برداشت و با فتوای وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت نظریه‌ی خود را در حوزه‌ی احکام و سنن اجتماعی اسلامی کمال بخشید. در برخی مباحث و مسایل با بهره‌گیری از روش فقهی خویش نظریاتی را متمایز از آرای مشهور فقیهان امامیه ارائه نموده^{۹۷} که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. بلوغ نسبت به تکالیف مختلف، متفاوت است جمع بین اخبار، ایجاب می‌نماید که سن بلوغ نسبت به تکالیف، متفاوت باشد؛ چنان‌که روزه پیش از کامل شدن سیزده سالگی بر دختر واجب نیست مگر آن‌که پیش از آن خون ببیند ولی در حدود، دختر چنان‌چه به نه سالگی برسد جرم حدی را مرتکب شود حد به صورت کامل بر او اجرا می‌گردد.^{۹۸}

۲. مغرب (شرعی) با استتار و پنهان شدن قرص خورشید از دید چشم در صورتی‌که حائلی وجود نداشته باشد شناخته می‌شود.^{۹۹}

۳. نیت در حقیقت چیزی جز تحرک نفس و میل و توجه او به چیزی که غرض و هدف برای نفس در امور دنیوی یا اخروی باشد نیست؛ بنابراین گفتن این‌که وضو می‌گیرم یا نماز می‌خوانم یا روزه می‌گیرم قربه الی الله تعالی نیت نمی‌باشد و آن‌چه که متأخرین در باره‌ی نیت گفته‌اند مبنی بر این‌که باید حقیقت فعل عبادی را مقارن با آغاز فعل آن در قلب خطور دهند نیازمند به دلیل است.^{۱۰۰}

۴. دو تحدید «الی المرافق و الی الکعبین» در آیه‌ی شریفه‌ی «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» برای تحدید مغسول (دست شسته شده) و ممسوح (پای مسح شده) است نه خود عمل شستن و مسح کشیدن؛ بنابراین آیه بر این‌که شستن دست‌ها و کشیدن مسح بر پاها از کجا شروع شود دلالت



ندارد.^{۱۰۱}

۵. خشک بودن محل مسح در وضو شرط نمی‌باشد. وی در این باره می‌نویسد: «الظاهر عدم اشتراط جفاف المحل، لاطلاق الامر و صدق الامتثال».^{۱۰۲}

۶. وضو گرفتن با گلاب (ماء الورد) به احتمال قوی جایز است، زیرا اولاً: به گلاب آب صدق می‌نماید و اضافه‌ی «ماء» به «ورد» اضافه‌ی لفظی است مانند: «ماء السماء» که اضافه در آن لفظی است نه معنوی، زیرا در اضافه‌ی معنوی مانند آب زعفران و آب حنا، آب در آن‌ها با غیر آب آمیخته است.

ثانیاً: روایت «الرجل یغتسل بماء الورد و يتوضأ به للصلوة؟ قال: لا بأس بذلك»، معارض صریحی ندارد.^{۱۰۳}

۷. در غسل ترتیبی مقدم داشتن طرف راست بر طرف چپ واجب نیست اگرچه احوط مراعات ترتیب است.

۸. هر غسلی کافی از وضو است. در روایت صحیح آمده است: «الغسل یجزی عن الوضوء و ایّ وضوء اطهر من الغسل»؛ یعنی غسل از وضو کفایت می‌کند و چه وضویی است که از غسل پاک‌تر و پاک‌کننده‌تر باشد؟^{۱۰۴}

۹. تیمم کردن برای نماز واجب پیش از دخول وقت آن اجماعاً صحیح نیست ولی دلیل اصل و عموم افضلیت نماز در اول وقت و اطلاق آیه و روایت معتبر بر جواز تیمم در وسعت وقت و عدم وجوب اعاده‌ی نماز با تیمم اگرچه وقت باقی باشد و آب پیدا شود دلالت دارد.^{۱۰۵}

۱۰. در هر تیمم، گذاشتن دو کف دست بر زمین یک بار واجب است، چنان‌که در اخبار صحیح که امام (ع) در مقام بیان بوده دو کف دست را یکبار بر زمین گذاشته است.^{۱۰۶}

۱۱. هرگاه کسی تیمم بدل از غسل نماید و با حدث اصغر محدث گردد چنان‌چه تنها به اندازه‌ی وضو گرفتن آب بیاید، باید وضو بگیرد، و اگر آب برای وضو گرفتن یا غسل کردن نیابد باید تیمم بدل از وضو کند، نه تیمم بدل از غسل، زیرا حدث جنابت با تیمم سابق، برطرف شده و این حدث اصغر که برای او پدید آمده جز وضو به هنگام یافتن آب، چیز دیگری را واجب ننموده است.^{۱۰۷}

۱۲. نماز جمعه، واجب عینی است بر هر مرد مکلف، آزاد و حاضر،





مشروط بر آن که کور، پیر و بیمار نباشد و موجب عسر و حرج برای او نشود و به شرط وجود امام جماعت مرد بالغ، مؤمن و عادل و حلال زاده و قادر بر ایراد خطبه و سالم از جنون، جذام، برص و حدّ شرعی و اعرابی بودن و مسافر بودن و بندگی و افزون بر آن‌ها. شرط است به جز امام، چهار تن از مردان نیز حضور داشته باشند که مسلمان، مکلف، حاضر و آزاد بوده و از دو فرسخ دورتر نباشند.^{۱۰۸}

۱۳. وقت نماز جمعه از هنگام ظهر است تا گذشتن مقدار اذان گفتن و خطبه خواندن و به جا آوردن دو رکعت واجب نماز جمعه به اضافه‌ی زمانی که برای بالارفتن و پایین آمدن از منبر و دعا خواندن قبل از نماز می‌گذرد. زمانی که این مقدار از وقت سپری شد وقت نماز جمعه سپری گشته است و باید از این به بعد به جای نماز جمعه، نماز ظهر و بدون خطبه به جا آورد.

۱۴. هر کس علم یا ظن به قبله ندارد، اگر یک نماز به هر طرف بخواند کفایت می‌نماید و تکلیفی بیش از این بر او نیست. شیخ صدوق و ابن ابی عقیل همین نظر را دارند و دلیل ما بر این نظر روایات صحیح است و اکثر فقها که نماز خواندن به چهار طرف را واجب دانسته‌اند، دلیلشان خبر ضعیفی است.^{۱۰۹}

۱۵. قول صحیح‌تر از سه قول (کراهت، حرمت و بطلان نماز، و حرمت و عدم بطلان نماز) در آمین گفتن بعد از حمد، قول کراهت است. ابن جنید اسکافی و محقق حلّی بر همین قول هستند، زیرا اگرچه در روایت حسن از آن نهی شده، ولی اصل جواز است و آمین گفتن که در حقیقت دعا کردن است اقتضا می‌نماید که نهی را تنزیهی تلقی نموده و قائل به کراهت شویم.

۱۶. مسافت معتبر برای شکسته خواندن نماز، هشت فرسخ و یا مسیر یک روز کامل، یا شتر باربر یا دو برید است خواه این مقدار مسافت فقط به رفتن باشد یا به رفتن و بازگشتن با هم و خواه بازگشتن در همان روز رفتن باشد یا روزهای دیگر مادام که سفر خود را با یکی از قواطع سه‌گانه (۱. نیت اقامت ده روز ۲. گذشت سی روز از اقامت در یک مکان با حالت تردید ۳. عبور از وطن) قطع نکند.^{۱۱۰}

۱۷. فقها اجماع نموده‌اند که محل سجده باید پاک باشد. در این فتوا نظر و





اشکال است، زیرا در احادیث معتبره آمده است که نماز خواندن در موضعی که بول و منی بدان ریخته باشد چنانچه خشک باشد جایز است و معارضی با این احادیث وجود ندارد.^{۱۱۱}

۱۸. اگر از نمازگزار پیش از تشهد آخر سهواً حدث سر بزند، برود وضو بگیرد و هر جا خواست بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید. ابن بابویه و شیخ صدوق با این نظر موافق هستند و دلیل بر این مسئله دو روایت معتبر است. اکثر فقها، قائل به بطلان چنین نمازی هستند و دلیل آنان خبری است که در سند و دلالت آن ضعف است.^{۱۱۲}

۱۹. اعمال و واجباتی که قصد قربت در آنها معتبر است، اجرت گرفتن بر آنها مطلقاً جایز نیست، زیرا منافات با اخلاص و قصد قربت دارد.^{۱۱۳}

۲۰. در ذکر رکوع، مسما‌ی ذکر کافی است، چهار تن از علمای مشهور به حلی به دلیل روایات صحیح و مشهور با این فتوا موافقت دارند.^{۱۱۴}

۲۱. در زمینه‌ی حکم سهم امام (ع) در زمان غیبت اقوالی است و صحیح‌تر این است که آنچه مختص به امام است و وجوب آن ساقط است، زیرا ائمه (ع) آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌اند و سهام بقیه‌ی اصناف به آنان داده می‌شود و هیچ مانعی از آن وجود ندارد و اگر همه‌ی خمس به مصرف مستحقین برسد بهتر و به احتیاط نزدیک‌تر است و این کار را فقیه مورد وثوق سرپرستی می‌کند چنانکه او از غائب سرپرستی می‌نماید.^{۱۱۵}

۲۲. آب قلیل در برخورد با نجاست نجس نمی‌شود مگر آنکه نجاست بر آن چیره گردد و یکی از اوصاف سه‌گانه‌ی نجاست در آن اثر گذارد و آب، رنگ یا بو یا مزه‌ی نجاست پیدا کند. روایت مستفیضه از رسول اکرم (ص) بر این حکم دلالت دارد.^{۱۱۶}

۲۳. تنها شستن آنچه با عین نجاست برخورد کرده است واجب است اما آنچه با ملاقی نجس برخورد کرده، در صورتی که عین نجاست با دست کشیدن به آن و مسح کردن آن یا مساس آن با چیزی، برطرف شده باشد، به‌طوری‌که چیزی از عین نجاست بر آن نمانده باشد شستن آن واجب نیست و بدون شستن ظاهر است، چنانکه از روایت معتبره استفاده می‌شود. به‌علاوه ما در این مسئله



به دلیل احتیاج نداریم، زیرا عدم وجود دلیل بر وجوب شستن، خود دلیل بر عدم وجوب شستن است و هیچ تکلیفی وجود ندارد مگر پس از بیان و هیچ حکمی نیست جز به برهان.^{۱۱۷}

۲۴. مشهور فقها پوست دباغی شده‌ی مردار را نجس می‌دانند، زیرا به طور عموم استفاده‌ی از آن نهی شده است ولی ابن جنید اسکافی پوست میته را پس از دباغی شدن پاک می‌داند و اخبار مستفیض نظر او را تأیید می‌کند. نظر ابن جنید ظاهرتر از نظر مشهور است، زیرا آنچه در روایت آمده که بهره‌مند شدن از پوست دباغی شده جایز نیست با نجاست آن ملازمه ندارد.^{۱۱۸}

۲۵. بول و مدفوع حیوانات حرام گوشت که دارای خون جهنده هستند نجس است ولی پرندگان به دلیل اصل طهارت و عموم روایت حسن، فضله و بول آن‌ها پاک است.^{۱۱۹}

۲۶. اکثر فقها اهل کتاب را به دلیل آیه‌ی شریفه‌ی «... سبحانه عما یشرکون (التوبه: ۳۱) و روایات صحیح نجس می‌دانند، در حالی که صحیح‌های که بر نجاست کفار کتابی دلالت داشته و مورد استناد اکثر است بر کراهت حمل می‌شود، زیرا روایت‌های حسن که بر کراهت دلالت دارند مؤید چنین استظهاری از صحیح‌ها می‌باشد بلکه در بیشتر آن نصوص آمده است که امر به اجتناب از کفار ذمی به خاطر آن است که آنان شراب می‌نوشند و گوشت خوک می‌خورند.^{۱۲۰}

۲۷. سزاوارتر آن است به جای این که اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب، حمل بر تقیه شود، اخبار نهی‌کننده از اکل ذبایح آنان حمل بر کراهت شود، زیرا بعضی از آن اخبار، ظهور در کراهت دارد.

۲۸. پیش از آن که حیوان ذبح شود داشتن حیات مستقره برای آن لازم نیست. حیات مستقره در حیوان یعنی اگر آن را نکشند، دست کم یک روز یا بیشتر زنده بماند ولی حیات غیر مستقره به این معنی است که حیوان دارای حیات هر لحظه ممکن است جان بدهد و بمیرد.^{۱۲۱}

۲۹. کسی که از نخلستانی می‌گذرد یا از باغ میوه یا مزرعه‌ای بدون قصد قبلی عبور می‌کند خوردن از میوه و محصول آن، بی آن که خراب‌کاری کند و





بی آن که چیزی از آن را با خود ببرد به فتوای مشهور جایز است ولی اقوا منع آن است، زیرا حرمت مال دیگران و قبیح تصرف در اموال آنان یک اصل مسلم است؛ علاوه بر آن در کلام خدا از تصرف در مال دیگران بدون رضایت آنان نهی شده، و نیز بر منع آن روایت صحیح وجود دارد.^{۱۲۲}

۳۰. در زمینه‌ی خوردن ماهی‌ای که در اصل از اول فلس ندارد فقهای امامیه اختلاف دارند، زیرا روایات معتبر با هم اختلاف دارند؛ براساس جمع بین روایات متعارض، قائلین به حرمت روایات مخالف را حمل بر تقیه نموده‌اند و قائلین به حلیت روایات نافی را حمل بر کراهت کرده‌اند. فتوای اول مشهورتر است و فتوای دوم ظاهرتر است، زیرا روایات صحیح دلالت بر حلیت دارد.^{۱۲۳}

۳۱. آنچه از مجموع اخبار در زمینه‌ی غنا ظاهر می‌شود و جمع بین اخبار مقتضی این است که حرام بودن غنا و آنچه مربوط به غنا است از مزد دادن، یاد دادن، گوش دادن و شنیدن، فروختن و خریدن همه اینها اختصاص دارد به آنچه که در زمان بنی امیه، متداول و متعارف بوده است که مردان بر زنان وارد می‌شدند و آواز آنان را گوش می‌دادند و آواز آنان مشتمل بر اباطیل و سخنان بیهوده بود و با ملامتی مانند نواختن «عود و نای» و «دف و چنگ» توأم بود. به‌طور کلی می‌توان گفت: غنایی که مشتمل بر فعل حرام باشد، حرام است، چنان‌که در یکی از روایات آمده است: «لیست بالتی تدخل علیها الرجال»؛ یعنی از آن زنان خنیاگری نیست که مردان بر او وارد می‌شوند. بنابراین شنیدن غنا، به اشعاری که یاد بهشت و دوزخ را مشتمل است و انسان را به خانه‌ی ابدی او مشتاق می‌کند و نعمت‌های خداوند را توصیف می‌نماید و عبادات را به یاد انسان می‌آورد و به خیرات و خوبی‌ها تشویق می‌کند و شخص را از دنیا و هر چه فانی است بی‌اعتنا می‌گرداند و مانند این‌ها چنان‌که، در یکی از روایات بدان اشاره شده است آن‌جا که می‌گوید: «فذكرتک الجنة»؛ یعنی کنیز خنیاگر، یا آواز خوش تو را به یاد بهشت می‌اندازد و این بدان جهت است که تغنی به آنچه گفته شد همه ذکر خداست و بر اهل بینش بعد از شنیدن آن اخبار، غنای حق و جایز از غنای باطل و حرام پنهان نخواهد ماند و اکثر غناهای صوفیان در محافلشان از نوع غنای باطل است.^{۱۲۴}



۳۲. در عقود ایجاب و قبول لفظی لازم نیست، لذا بیع معاطاتی صحیح و لازم است. در چیزهای با اهمیت که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند، آوردن لفظ صریح و صیغهی ایجاب و قبول لفظی به احتیاط نزدیکتر است. اصل بقای مالکیت هر یک از متعاملین نسبت به آنچه را که داشته است تا هنگامی که موجب نقل آن به دیگری معلوم گردد این احتیاط را تأیید می‌کند.^{۱۲۵}

۳۳. به اجماع فقیهان و روایت صحیح ذکر مدت در عقد منقطع لازم است، لذا چنانچه مدت تعیین نگردد بنا بر قول صحیح‌تر عقد منقطع باطل می‌شود. ولی مشهور معتقدند به دلیل روایت موثق و غیر موثق در این صورت عقد منقطع به عقد دائم منقلب می‌گردد و در دلالت دو روایت نظر و تأمل است.

۳۴. نکاح مرد مسلمان با زنان کافره غیر کتابی به دلیل نصوص و اجماع جایز نیست ولی فقها در زمینه‌ی نکاح با زن کافره کتابی به جهت استظهار متفاوت از ظواهر قرآن و سنت، اختلاف نظر دارند؛ مشهورترین این اقوال، قول عدم جواز نکاح دائم و جواز نکاح موقت و ملک یمین می‌باشد ولی این نظریه قابل ایراد و مناقشه است، زیرا تصریح بعضی از اخبار به جواز نکاح منقطع، جواز نکاح دائم با آنان را نفی نمی‌نماید و فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «اذا آتیتموهن اجورهن» اجر و اجرت به نکاح منقطع اختصاص ندارد، زیرا اجرت به مطلق مهر اطلاق می‌گردد چنان‌که در جای دیگر قرآن کریم با همین کلمه از مهریه نام برده شده است.^{۱۲۶}

۳۵. شرکت ابدان، مفاوضه و وجوه بنا بر نظریه‌ی مشهور فقهای امامیه باطل است اما ما نص و دلیلی بر بطلان آن نیافتیم و استدلال‌های ارائه شده بر بطلان خالی از ضعف و سستی نیست و هیچ مانعی از صحت در این شرکت‌ها چنانچه با تراضی و مصالحه‌ی طرفین باشد وجود ندارد.^{۱۲۷}

علاوه بر موارد یاد شده، موارد دیگری نیز از فتاوای فیض در کتاب‌های فقهی و حدیثی او وجود دارد که با آرای مشهور فقهای امامیه متفاوت است که گزارش تفصیلی همه‌ی آن آرا کتاب مستقلی را می‌طلبد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الأخلاق، دارالکتاب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۹-۲۰.
۲. فهرس العلوم، رساله‌ی خطی به خط علم الهدی فرزندی فیض، فهرست آستان قدس، ش ۶۳۶۸، ص ۴.
۳. برگرفته از مقاله‌ی نخست الحقایق فی محاسن الاخلاق.
۴. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران: علمیه اسلامی، بی‌تا، ص ۲۲۴ و ۲۲۸.
۵. میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الأدب، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۴، ص ۳۷۴-۳۷۸.
۶. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، تهران: انتشارات کتابخانه حیدر، صدر، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۴۰.
۷. ضیاء‌الدین حسینی اصفهانی، فیوضات الفیض، اصفهان، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴ - ۵۹.
۸. محسن ناجی نصرآبادی، فهرست‌های خودنوشت فیض، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۳، ۴۴ و ۲۱۱.
۹. همان، ص ۷۶.
۱۰. فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، مجمع الذخایر الاسلامیه، قم: بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲.
۱۱. حسین مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۲.
۱۲. محسن ناجی نصرآبادی، ص ۷۶.
۱۳. همان، ص ۱۲۱.
۱۴. فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۷۲.
۱۵. فهرست کتابخانه سپهسالار، محمد تقی دانش پژوه و علی نقی منزوی، ج ۵، ص ۲۲۶.
۱۶. همان، ج ۱۴، ص ۷۶.
۱۷. همان، ج ۱۴، ص ۷۵.
۱۸. همان، ج ۱۴، ص ۷۵؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۱۱۵.
۱۹. همان، ج ۶، ص ۲۱۲؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳.
۲۰. همان، ج ۱۴، ص ۷۵.





۲۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۴۷.
۲۲. همان، ج ۲۱، ص ۸۰.
۲۳. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۲۴. همان، ج ۱۴، ص ۹۶؛ حسین نیشابوری، کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۵۵.
۲۵. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۲۶. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۲۷. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۲۸. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۲۹. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
۳۰. همان، ج ۱۴، ص ۷۹.
۳۱. همان، ج ۱۴، ص ۷۸.
۳۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، احمد حسینی، قم: کتابخانه آیه-الله مرعشی نجفی، ۱۳۵۶-۱۳۷۶ ش، ج ۹، ص ۴.
۳۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱، ص ۳۱۴.
۳۴. فهرست نسخه‌های کتابخانه آستان قدس، ج ۵، ص ۶۴۴.
۳۵. فهرست کتابخانه سپهسالار سابق، ج ۴، ص ۲۷۸.
۳۶. الذریعه، ج ۶، ص ۲۱۴.
۳۷. آشنایی با چند نسخه خطی، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی و رضا استادی، قم: بی‌نا، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۳۴۰.
۳۸. الذریعه، ج ۶، ص ۲۱۲.
۳۹. همان، ج ۶، ص ۲۱۳.
۴۰. همان، ج ۶، ص ۲۱۴.
۴۱. همان، ج ۶، ص ۲۱۳.
۴۲. همان، ج ۶، ص ۲۱۳.





۴۳. از جمله آثاری که فیض از منظر اخلاق و عرفان به آداب و سنن شرعی نگریسته کتاب الحقائق اوست. این کتاب به سال ۱۰۹۰ تألیف شده است.
۴۴. محسن ناجی نصرآبادی، ص ۲۸۰.
۴۵. الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۰۳؛ ج ۱۳، ص ۳۶۶.
۴۶. همان.
۴۷. همان، ج ۳، ص ۴۲۲؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۱۱۵.
۴۸. همان، ج ۲۴، ص ۲۳۱.
۴۹. همان، ج ۲۴، ص ۹۶؛ یوسف بحرانی، لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه نعمان، ۱۹۶۶، ص ۱۲۸.
۵۰. همان، ج ۱۰، ص ۲۰۳ و ج ۱۵، ص ۶۵.
۵۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۵، ص ۶۴.
۵۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۸؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۹؛ کشف الحجب، ص ۱۶۸.
۵۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۱.
۵۴. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۲.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۷۷؛ ج ۱، ص ۱۵؛ حر عاملی، امل الآمل، نجف: مکتبه اندلس، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۰؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۷.
۵۶. همان، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۷۵؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۷.
۵۷. همان، ج ۴، ص ۱۱۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۵.
۵۸. قصص العلماء، ص ۲۵۵؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۷.
۵۹. الذریعه، ج ۴، ص ۱۱۴؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۷؛ کشف الحجب، ص ۱۱۷.
۶۰. همان، ج ۴، ص ۹۶؛ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۷۵.
۶۱. لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۶؛ ایضاح، ج ۲، ص ۶۷۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۵.
۶۲. الذریعه، ج ۲، ص ۱۸۷؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۵.
۶۳. همان، ج ۱۰، ص ۶۴؛ لؤلؤه البحرین، ص ۱۲۸؛ کشف الحجب، ص ۲۲۲.
۶۴. محسن ناجی نصرآبادی، همان، ص ۱۷۵.
۶۵. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۰۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۸۹.





- لولوه البحرين، ص ۱۲۶.
۶۶. همان، ج ۷، ص ۳۸.
67. W.C. Chittick, *Muhsin-i Fayz-i Kāshāni*, EL, vol. VII, pp. 475-476.
۶۸. ویلیام سی چیتیک ویراستار همکار دائره المعارف ایرانیکا و استاد دانشگاه نیویورک. وی در زمینه‌ی ادعیه و عرفان شیعی و ایرانی دارای آثاری است که ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه به زبان انگلیسی از جمله آثار اوست.
۶۹. محمد امین استرآبادی، *الفوائد المدنیه*، تبریز، ۱۳۲۱ ق، ص ۱۸ و ۴۰-۴۱؛ یوسف بحرانی، *الدرر النجفیه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، ص ۲۵۴.
۷۰. معتصم الشیعه، نسخه‌ی خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۷۰۲۹، برگ ۲.
۷۱. محمد امین استرآبادی، همان، ص ۳۰.
۷۲. ده رساله فیض کاشانی، به کوشش رسول جعفریان، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۲۳.
۷۳. یوسف بحرانی، همان، ص ۶۲ - ۶۴؛ محمد امین استرآبادی، همان، ص ۹۰ - ۱۲۹.
۷۴. *اصول الاصلیه*، ذیل اصل هشتم، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: چاپ دانشگاه، ص ۱۱۸.
۷۵. یوسف بحرانی، همان، ص ۲۵۴.
۷۶. *سفینه النجاه*، نسخه‌ی خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، رساله‌ی دوم، ش ۶۲۷۵، ص ۱۱۱.
۷۷. *مفاتیح الشرایع*، ج ۱، ص ۵۰۴.
۷۸. محمد امین استرآبادی، همان، ص ۱۳۶.
۷۹. همان، ص ۱۳۳.
۸۰. یوسف بحرانی، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، یوسف بحرانی، تحقیق محمد تقی ایروانی، نجف: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۶.
۸۱. *اصول الاصلیه*، اصل هشتم، ص ۱۱۸.
۸۲. *مفاتیح الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۰.
۸۳. *اصول الاصلیه*، ص ۸۶.



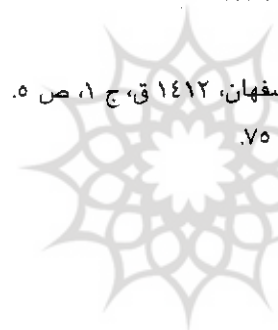


۸۲. همان، ص ۶۵.
۸۳. همان، ص ۱۱۸ - ۱۲۱.
۸۴. الوافی، ج ۱، ص ۱۰.
۸۵. ده رساله، راه صواب، ص ۱۲۹ - ۱۲۸.
۸۶. همان، ص ۱۲۹.
۸۷. ده رساله، ص ۱۳۰.
۸۸. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۸.
۸۹. اصول الاصلیه، ص ۱۹ - ۲۰.
۹۰. الحق المبین فی تحقیق کیفیه التفقه فی الدین، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین الحسینی الارموی، ص ۱۲.
۹۱. الحقایق فی محاسن الاخلاق، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۲۷، ص ۲۱.
۹۲. همان، ص ۲۱-۲۲.
۹۳. محمد حسن نجفی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ق، ج ۱۶، ص ۲۱.
۹۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۴، ص ۸۵ و ج ۵، ص ۲۵۴.
۹۵. دکتر علیرضا فیض در کتاب «ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا» نود و سه مورد از آرای فقهی ملامحسن فیض را ارائه نموده است.
۹۶. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۴.
۹۷. همان، ج ۱، ص ۹۴.
۹۸. همان، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۹۹. همان، ج ۱، ص ۴۵-۴۶.
۱۰۰. همان، ج ۱، ص ۴۶.
۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۴۷؛ الوافی، ج ۱، ص ۵۰.
۱۰۲. همان، ج ۱، ص ۴۰.
۱۰۳. همان، ج ۱، ص ۶۳.



۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۶۲.
۱۰۵. همان، ج ۱، ص ۶۴.
۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۱۷.
۱۰۷. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.
۱۰۸. همان، ج ۱، ص ۲۴.
۱۰۹. همان، ص ۱۴۳.
۱۱۰. همان، ص ۱۵۰.

۱۱۱. رساله‌ی حرمه اخذ الاجره علی الواجبات، نسخه‌ی خطی کتابخانه دانشگاه تهران، رساله‌ی سوم از ش ۸۲۳۰، ص ۷۳.
۱۱۲. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۹.
۱۱۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۱۱۴. فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵.
۱۱۵. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۷۵.
۱۱۶. همان، ج ۱، ص ۶۹-۶۸.
۱۱۷. همان، ج ۱، ص ۶۵.
۱۱۸. همان، ج ۱، ص ۷۰-۷۱.
۱۱۹. همان، ج ۲، ص ۲۱۴.
۱۲۰. همان، ج ۲، ص ۲۲۳.
۱۲۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۴.
۱۲۲. الوافی، ج ۱۰، ص ۲۱۸-۲۲۳.
۱۲۳. مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۴۸.
۱۲۴. همان، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹.
۱۲۵. همان، ج ۳، ص ۸۵.



گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه علوم انسانی

